

۷۸۴
۹۲

① رساله مستور و حجاب

رسالة ستر و حجاب قلمی تألیف ابن فخر شاه آغا عفر عنه

هي رسالة جناب حضرت حافظ حاجي علامه الوری
 خواجه عبدالله بن المعروف بر حضرت شاه آغا صاحب
 مجدی فاروقی رحمة الله علیه جن جو تألیف آهي

الرقم

عبد الوحید مجدی

کے ذریعہ سنہ ۱۲۰۵ھ

سیدہ سائیند

ای خدا ای پرده پوش بندگان : ای تو ستار عیوب عاصیان
 ذات پاکت در هزاران پرده : هست مستور از نگاه دید ما :
 از بصارت در حرم خجرت : چشم عنایت بسته است از غیرت
 عقل را در بارگاهت با نیریت : چشم ظاهر را در انجا کار نیست
 با وجود قرب معنی از نظر : همچو نور دیده هستی مستتر
 قلب را در سینه جان را در بدن : کرده پنهان از چشم مرد و زن
 لعل را در کان در را در صد : آدمی را در حیا داوی شرف
 شان محبوبی است اندر استار : یار از اغیار باشد پرده دار :
 هست حکمت ما فزون در استیوار : گرم چو حکمت ما نباشند آشکار
 پرده داری تو کنی شام و سحر : ما ز بهل نور شده خود پره در
 ای خدا بگر محمد مصطفی : رحم کن بر حال ما و اغفر لنا
 در جهان تو پرده ما و ما کن : در قیامت همچنان رسوا مکن
 پرده پوش ماثوی در دو جهان : حرمت آل عبا ای مستعان

اما بعد مخفی نیست که در این زمانه پراشوب ضعیف و غربت اسلام بحال رسیده
 و طوفان آزادی و لامذهبی و بی دینانستی در عالم برپا شده و شعوبه های شرق و غرب
 و پستی پرستی سرفکر کشیده اند و مصر آفات فسق و فجور عالمگیر گردیده جهل و فقر
 و طغیان و کشتی در جهات نشو و نما شده مسلمانان از احکام الهی روگردان شده اند و اصول دین مبین را
 قابل قبول و لائق تمجید نمی دانند بلکه آنرا واجب الترمیم و لازم التامین و التبدیل میدانند
 و مجال جنایات را بر مسلمانان بازش کرده و اخلاق ناله لقمه نامبرداران را و چنان بدکاران و غداران
 کرده اند که باشت عرف گیر و طعن زنی اغیار شده است که وجود ایشان برابر اسلام محسوم
 ننگ عار گردیده حتی که غیر اقوام چهره دل ربار اسلام در آئینه و جبهه ایشان معانته کرده
 و گمان می برند که واقعی صورت اسلام همین است که در ذوات منحوسه ایشان دیده میشود
 و سیرایش می پذیرند که شاید اسلام آنرا همین طور تربیت ناقص و تعلیم غیر مفید
 داده است و از اسلام بدظن میشوند و از دور اسلام میکنند و نمی دانند که اسلام علمبردار
 عزت و رفعت است اسلام سرمایه دگر عصمت و شرافت است دامن اسلام
 از رنگ ذلت و خوار و دناوت و ردالت پاک است و از رنگ دورنگی و دو چمته
 و بی همیستی صاف اسلام مجبوم و هارم و محاسن اخلاق است و شرچه ضنائل و کلمات
 اسلام زندان خود را از قعر مذلت کشیده با عذار و مراتب انسانیت و ملکوتیت میزند
 و بحال تمذیب و شرافت پیرو خود را هدایت می نماید اسلام از شر و مفاسد بری و سیرار است
 و بدی و بدکار را قبول ندارد و قمع اساس فسق و فجور و قلع بنیان فساد است

و شروری نماید آنقدر قواعد تمدن و تهذیب و ضوابط حسن معاشرت و آداب شریفه
 و عادت حمیده که در مذہب اسلام فرعی و ملحوظ اند در بیچ دین از ادبیا و ملل موجود بود
 و مشهوریت مگر پیرو اسلام از انجمله چشم پوشی نمود ترقی دولت و حکومت اختیار
 دید بطاہری ساز و سنان آنها فریفته و مفتون میشوند و دولت خانہ خود خراب کرده
 ظلمتکده کفر دشمنان کوه آبار می سازند و بمقتضای الناس علی دین ملوککھم
 در اوضاع و الطوار و عادت تشبہ با آن کرده ہما طرز و آئین اسلام سوز و ضلکہ افزون
 اختیار کرده میخواہند کہ ہرگز ہم پلہ و مہر ہم جز ایشان شوند و خود را در قدرت و خواری
 و تکبیت و ادبار می اندازند و زورق ہستی خود را در گرداب غرق می نمایند فقط
 بر همین قدر ظلم و ~~ظلم~~ عدوان و تعد و طغیان اکتفا می کنند بکمال بی رحمی خونریزی احکام
 اسلام می نمایند و در تحریف و تبدیل اصول شرعیہ کمر بستہ کوشش می نمایند و میخواہند
 کہ حسب خواہشات نفسیہ و آزار فاسدہ مخہ تبدیل و تمسیح اصول دین کنند و نام
 و نشان دین متین از ہما بردارند و جازہ او بعالم دیگر رسانند۔

و این ہم جور و جفا و ظلم و تمسک نہ فقط از دست اختیار است بلکہ ابناء جنس و یاران مخہ
 و فرزندان اسلام و مدعیان حب الوطنی و علمداران حریت و استقلال با آنها برابر دین تمام پرور
 و جفاکش و سگر و صمد دار و معان و مددگار فردا قیامت اسلام دامن ایشان خواهد گرفت و بجنود
 حکم احکامین از دست بیداد ایشان فریاد خواهد نمود کہ من از بیگانگان ہرگز نیامم
 کہ باین ہر چه کرد آن آشنا کردی و ازین ہم زیاد تر ترسناک و قابل افسوس احوال مقتدیان

و علمای زمانه و عواید آنرا فضل و کمال است عن زریاد بن حصیر قال قال عم هل تعرف
 ما یهدم الاسلام قال قلت لا قال یهدم منزلة العالم وجدال المنافق
 بالکتاب وحکم الائمة المضلین - شکات کتاب العلم - که خود را حاصل لوازم و پیمان
 شریعت و خیر خواه اسلام و مسلمین و وراثت الانبیاء و امر مسلمین میدانند و خود را ائمتی
 گفته و لباس سمانی پوشیده دیده داشته کار تضلیل عوام و بهم قواعد الهی میگویند
 از چشم اشکبار و بمقتضای وقت و زمان آیات قرآنی و لغوی صریح و اصول شرعی را تحریف
 و تبدیل کرده و تاویل های غیر صحیح و جمله های ناجائز از خود تراشیده بر امور غیر شرعی جهالت
 زیاده آگاه میزند و افعال ناشایسته و اعمال شنیعه را بنظر آسان جائز و مباح و مستحسن
 می نمایند و از راه استقیم گمراه کرده بقرضه می اندازند و کار اغوار امت مرحومه را خود ذمه بردار
 چنانچه محنت خواهر امام ربانی میفرمایند ابله عین را شخصی دید که آسوده و فارغ البال شست
 و دست از اغوار و اضلال گناه کرده سر آنرا پرسید عین گفت علماء سو و این وقت کار مرا
 کفایت کرده است و مستکفل اغوا و اضلال گشته است مکتوب ۱۱۱۳ ج ۱ - چنانچه بعضی ذمه بردار
 جواز سود و شاعت عمل آن در مسلمانان شده اند و بذریعہ رسائل و اخبارات در دنیا
 خود را خوب مشهور کرده اند و بعضی از کمال بیخیاار علماء ادعوت ریش تراشی و لباس
 انگریز داده اند تا عوام چه رسد و کسانی نظام صغیرا منسوخ می کنند و تعداد ازواج را
 معنونه قرار میدهند و طائفه برابر استرغال بنوه و نوکر شرکین و پسر خاطر کفار گاو کش را
 مسدود می نمایند و بسیار بسیار رفه سترو حجاب زنان و تجویز
 بی پروگی و بی قیدی و آزاد نسوان شب و روز مکل و کوشان هستند ~~کلمه~~

و امثال این مظلوم جانسوز و احوال دلگرازان تا چند گفته و نوشته شود

تن بجه دماغ شریک پند کجا کجا انهم — و فی الواقع فتنه این علماء بود

از همه مصائب آفات برابر اسلام زبانه نقصان رسان و خطرناک است که عوام کون

مقتدار و رهبر و پیشوا خود داشته در دام ترویج ایشان کون بے ملاحظه پیشین

و بیخوف و بے نظاره زودتر رفتار میشوند بلکه بجهنم منتهی میشوند و اولاد بیایر

و گمراه کن راعا دماغ روشن خیال میدانند و آثار از ناشناس مصلحتی بین

و سیادتان و عاقل و تجربه کار و افراطون زمانه نامند گو که روشن خیالی و سیادتان

آنها سر از خلف شرع و اسلام با و در حدیث شریف صحیح بخاری و مسلم آمده که

يقال للرجل ما اعتقد وما اطرفه وما اجلده وما في قلبه شيطان حبه من خردل

من ایمان — و اگر کرام بنده خدا پر و دیدار از قول خدا و رسول صلی الله علیه

و متابعت سلف صالح با آن میگوید آنرا کوره ذہن و کلمه ناسخ و کلمه خیال

و جرم نشین و قدر پسند و از احوال زمانه بخیر و ناواقف می شمارند و هزاران

عیوب و مطنعن او را عیب می سازند و چند کتابها را نیز خوانده میدانند که کارخانه

قدرت عقل و دماغ و شعور فقط بجهت ما رسیده است و عربی خوانان را از آن بهره نبرده است

بجهت

غرض که درین زمانه طوفان بد حکیمز برپا و پلار لادیهی و آزاد را عالمگیر و هوای
 دهریت و خیالته خود خیالی و مطلق العنانی اشاعت پذیرد - هر مسلم را هر قدر که
 ممکن باشد در اتباع سلف صاحبین و متابعت احکام دین کوشش کردن ضرورت
 بر علماء کرام واجبست که بیان و دل و بقول و فعل و تحریر و تقریر شب و روز در اجراء
 مراسم شریعت بکوشند و در تائید دین و ترویج شایسته اسلام هر قدر که توانند جو جهد
 نمایند و خود را در آن محدود نمانند - مصلحت دیدن آنست که یاران پیغمبر
 بگذارند و سطره یار بگیرند - خصوصاً در چنین وقت که اعداء خارج از هر جانب
 حمله کاری نمایند و مخالفین اندوخته کار قوت و حمایت آنان می کنند -
 مدافعت و جهاد فرض عین میگردد - و در حدیث شریف آمده است
 اذا ظهرت الفتن او البدع فليظهر العالم علمه الخ
 وقال صلى تعالى عليه وسلم ان الناس اذمرا و منكرا فلم يغيروا
 يوشك ان يعصم لعقاب روله ابن حاجر و التومذي
 وقال عليه الصلوة و السلام من رأى منكم منكرا فليغيره بيده فان لم
 يستطع فلينبأ فان لم يستطع فليقلبه و ذالك لصنف الايمان
 روله لم وقال صلى تعالى عليه وسلم مثل الدمع في جرد و و الواقع
 فيها مثل قوم استحووا سفينة فصار بعضهم في اسفلها

وصار بعضهم في اعداء ففعل الذي في اسفلها بجمل الماء على
 الذين في اعداء فتأذوا به فاحذ فاسا فجعل ينقر سفلى السفينة
 فالتوا ففعلوا امالاً قال تأذيتهم بي ولا بد لي من الماء
 فان احذوا على يدي اجوه ونحوها الفسهم وان تركوه
 اهلكوا واهلكوا الفسهم روله البخاري

وارز جسدك من فذرة الصدر مؤخرة الذكر زينة تر قابل توجه واعتناست حرا
 هو اسموم اين مرض منجوس عالم را و اگر فته و امز به اهل زمانه فاسد و محسن گردانيد
 و همچون و بار عالمگير از سر عالم تا ديگر سر عالم و انتم را پذير شده از مشرق تا
 بغير در اندک فرصت دو بين و درار و اح و جسم خواص و عوام بعثت کام
 سر لیکه از طبقة ادنی تا طبقة اعلى درين جمله مبتلا بتطرفی آيز چه امر او
 سدرين چه غلام کين چه از صفة شرقا و مغربين تا بدو به افضل السالين
 در عين سلسله گرفتار و در کيشتی سوار شده اند و اگر اين مصيبت فقط بر فساد
 عمل منحصر بود و همچون ديگر معامی و منكرات خود را مجرم دانسته ارتکاب آن کرده اند
 و آنرا ناجاز و نامشروع و خلاف شيوه اسلام دانستند چندان عجيب نبوده مگر فاسد
 اين است که آنرا جائز و مباح و مطابق شريعت اسلاميه دانسته بجمال فخر و صبا

و ديده

و دیده دلیری و سفید چشمی و آرنجها و کمرهای کلفت و گوشهای نمایند که از روی
 شریعت هم آنرا اجازت و مباح گردانند تا از اعتراض خلق و ایراد مردم ما هم آزاد باشند
 و خدا و بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهمان عظیم بسته علم نیز میگویند که پرده و حجاب
 هر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیست فقط مسلمانان یک رسم بر اصل و روای بی بنیاد
 اختراع کرده اند یا از اهل فارس و ایران آموخته اند و آنرا بر خود لازم و واجب گردانیده اند
 و جزو اسلام دانسته اند بنا بر این حقیر سائل هستم و حجاب در روای قرآن و احادیث
 و اقوال کسلف صالحین و فقهار مجتهدین بر اهل اسلام حکم می نماید و ثبوت آنرا بدلائل
 قاطعه و بر اهل طوع چون روز روشن هویدا می آید و اتهام و مبالغه شریعت در حفظ
 عصمت و شرافت اشرف المخلوقات باقصی الغایت که ما فوق آن مقصود نباشد صاحب
 دانش و عینش معروض میدارد بنوعی که مجال سنگ و شبهه و گنجایش ریب و تردید
 در آن باقی نماند که قبول افتد زهی عز و شرف ۱۲

تفسیر آیه سوره نور پارہ ۱۸

قل للمؤمنین یغضوا ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذالک
 انما هی امان من ان الله یتوب علی من یشاء ان الله جنیر بما یصدقون ۱۳

شان نزول نقل است که یکی از صحابه روزی در مینه برای میگذشت ناگاه نظروی

بر زنی افتاد و آن زن هم بسوی وی نگاه کرد شیطان در دل آن هر دو و سوسه

انداخت که نگاه هر یکی از شما بدیگر از رغبت و میل خاطر بود آن مرد اندکی بیشتر زود بود

که سرش بدیوار زد و بینی او شکسته شد و خون از آرواگر دید مرد این واقعه

عبرت گرفته فوراً در همان حالت بحضور حضرت آمد و قعه عرض کرد رسول خدا صلی الله

تعالی علیه وسلم فرود که این جزایر همانا نظر بد است که بسوز زن اجنبیه کرد در بعد از منظر

این آیت نازل شد قل للمؤمنین بفر ما ارسل الله تعالى علیه وسلم

مروءتاً و انما ارسلناك انما تسلیم و اطاعت و ما تمیکنند تا بدیگر احکام

شرعی چه روزی بنیامستفاد شد که تمسیر احکام ستر و حجاب و حفظ حدود حیاء و عفت

و نقاب شیوه اهل ایمان است و مخالفت آن طریقه ما فراموش یغضوا من البصائر هم

که پوشند و بند کنند چشمها خود از آنچه دید آن روانیست چرا که نظر مقدمه بجهت

فسق و فجور و شر شیوه فساد و شرورت شعور این همه آفت که بمن میسر است از نظر

توبه نکن میسر بود دید فرو پوشش چو در در صد تا نشور تیر بر راه هدایت و بچفظوا

فروجهم و نگاه دارند شرکها بهار خود را از حواک یا پوشند و کتور دارند عورت خود را

از نظر

از نظر مردمان از ابوالعباس رضی الله عنه روایت است که هر جا در قرآن حکم حفظ فروع آمده مراد از آن

نگاهدن است از زناست مگر در موردی که در حفظ او فهم - و بحفظن فروع جن مرد است

پوشیدن آن از نظر ذالک از کئی حکم که آن پوشیدن چشم و سر عورت

بهنتر و پاکیزه تر است بر اراشین در حفظ نفس از توتش به آثم و صوف آن موجب خجاست

و نظرات مسووران الله خیر بما یصنعون بدرستیکه خدا را تعادانا و خبردار است با آنچه می کنند

از نظر جمله و حرکات استعمال جوارح در طاعت و آثم - اوله امر نفس لبر و حفظ فروع و فروع

ثانیاً بیاعت و سبب آن که طهارت نفس است آنرا مدلی و مؤکرفروه ثالثاً تنبیه بر آن

بجبر ادر حق سبحا و تعا کرده و مزید تاکید بر تاکید نمود بعد از آن بخصوص بر اراشین که جبال شیطان

و محسنته و فساد و منزله اقدام رجال و جاذب جذبا و مردا ایشا نند علمه و حرکات احکام

مؤکرم صادر فرودند و قتل للمؤمنات و بفرما زان مؤمنه را که از زور عصمت عفت

یغضض من البصائر بندکنند و بپوشند چشم با خود را از نظر کردن بناحرمان

و اگر کسی اتفاقاً نظر بناحرم یا بورت دیگری ببیند بعد از آن اقصدا دید تا مگر نگاه کردن

حرام و ناجائز است - از جرید جلی روایت است که حکم نظرناهبانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

علی و سلم فرودند که پس بر آن نظر خود را بدین طرف - و آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم حضرت علی
 کریم و جهره را فرودند که ای علی در پی نکن نظر را بدین نظر چه خستین برابر تو رسید و
 بخیر سیرت را دیگر بار - و چونکه نظر برید و قاصد زناست آنرا مقدم داشته باز فرودند
 و بمخفی فوجهن و پوشند و نگاه دارند عورت خود را و زنان نه فقط بر همین
 اکتفا کنند بلکه و لایبیدین زینتھن و آثار انگشت و ظاهر نسا زینت هیچ
 گونه آرایش خود را و محاسن خود را خواه زینت حسن و جمال خلقی باشد خواه آرایش
 تجمل و آرایش کسبی باشد از زیور و جواهر و نگارچه لفظ زینت از رور اصطلاح
 و لغت عام است و شامل است همه انواع و اقسام آرایش که را خود جسمانی باشند
 خواه عارضی و آن همه را از نگاه اختیار مخفی دارند الا ما ظهروا منها مگر آنچه ظاهر
 و آثار آن شود از آن حکم عروت چون ثیاب هر وجه در بلب که بان خود را
 پوشیده است و موزه و ستانه و قدو قامت و ضخامت و نحافت بدن که در پوشیدن آن
 هر چه عظیم است و مخفی داشتن آن با وجود استمر و نقاب شکل است و خود بخود به فعل
 فاعل و اختیار آن ظاهر میشوند معنای اصلی آیه همین است که مذکور شد -
 مخفی نمایند که آیه شریفه چنانچه در ترجمه مذکور شد عام است و تعیین آن هر جائز است که
 آنچه در ظاهر شدن است و مخفی شدن است آن متعبر که ام شایع هستند

تفسیر

و در تفسیر آن صحابه تابعین و تعیین آن اقوال متعدده روایت شده چنانچه در طبری مع الکنند
 و در منثور مع اخبار ج مذکور اند بر و ابی متعدد از حضرت ابن مسعود رض
 و حضرت حسن بصری رض و ابراهیم نخعی رض - و کفایت بهم قدوة
 همین تفسیر الاماظم منها که مذکور شد یعنی ثبات و منقول است و از حضرت
 ابن عباس رض و سعید بن جبیر و عطاء و غیر هم منقول است که مراد از او وجه و کفایت است
 و بعضی صحابه در معارف آن الاماظم و احادیث فروده اند و از دیگر صحابه و تابعین
 هم قریب این الفاظ و معانی شمره اند اما قول علاوه از نظر و ذوق و بجدت
 قدر و عکس قائل و تقدم آن علما و عمرا و صحبه و فقهانه که آن ابن مسعود است و ما
 ادرك من ابن مسعود ابن مسعود آن کسی است که فرموده و الذي لا اله
 غيره ما نزلت آية من كتاب الله الا وانا اعلم فيمن نزلت و این نزلت
 ولو اعلم معان احد اعلم بكتاب الله مني تناله المطايا لا آيته
 و حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه در شان او فرموده انه علم القرآن والسنة
 از دور روایت و درایت هم ترجیح دارد اما روایتی که از جهت آنکه معارف نزلت

در لغت و عرف عام عام است و شایسته است در عهد آرایش کار خوله حسن و جمال صورتی که با
خوله دیگر آرایش کار اکتسابی چون سرمه و غازه و گلگون و حنا و خضاب و جامه و
زیورکام و خوشبوی و آستر مخصوص به اعضاء جسمانی است و از زینت منزه
آن مراد گرفتن خلاف لغت و عرف عام و ترک لغات حقیقی و اختیار مجاز است
بغیر صورت - و اما روایتی پس از جهت آنکه در آیه شریفه حد و انزمتکم
عند کل مسجد با اتفاق مفسرین لباس مراد است و هم آیه شریفه یدنین
علیهن من جدا بیدهن مؤید آن است و هم در حدیث شریف المرأة
عویج زن را از سر تا پا عورت فرموده اند و آواز او را بلکه آواز خنجر او را
و خوشبوی و دیگر محاسن او را در شریعت معموله الذمها قرار داده اند و نیز قول او
موافق لغات این زمان و احوط بر امر عصمت زنان و لیس و مجمل بر عزت است
و لیضربن بخرهن علی جیوهن و باید که بشوند و به بچند چادرها را خود را بگردانند
و چاک پیراهن کار خود و در لفظ یفرین زیاده مبالغه است در العاق و حکم در آن
جیب در لغت سینه و چاک گریبان را می گویند یعنی چادرها را خود را فروشته بگردانند
بلکه هر دو جانب آنرا بر خود به بچند تا سر و گردن و باگوش و سینه کار آرایش
پوشید مانند بر خنجر عاده نساء جا بگوید که چادرها پیشت خود می انداختند و گردان

و سینه

و سینه ایشان از چاک گریه ظاهر میشد از بی بی سلمه رضوانه تعالی است که
 روز رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم در خانه در تشریف آورد
 و بی بی چادر خود بر سر انداخته بود مگر یک طرف آن پیچیده نه بود آنحضرت
 فرمودند که چادر از یک طرف بسته از هر دو طرف در صیحه بخاری
 و غیره از بی بی عائشه رضوانه تعالی علیها و آلها و سلمه کفایت کند خدا تعالی زنان
 مهاجره اول را چون آیت ولیضربن بحرهن علی حیوهن نازل شد
 برخاستند زنان و چاک کردن از ازارها خود را از طرف کنارها و بر سر انداختند آنرا
 و هم در رضو فرود که گویند است مرا بخدا تعالی که من بهتر عمل کنم و زیاده
 تصدیق کنند و ایما آورنده بکتاب خدا تعالی از زمان انصار ندیدم چون
 این آیت ولیضربن علی حیوهن نازل شد مردان ایشان بخانه رفته بر زنان
 و دختران و خواهران خود خواندند هر زن بدین حکم می شنید فی الفور بر خاک و شش عمیل آن
 میکرد و از تکلیم نام و چادرها را خود پاره پوش طیار کرده بر سر انداخته و تن خود را
 خدا پیچیده وقت فجر پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندند و چنان دیده شدند

گویا که بر سر آرزو از افغانه نشسته اند - ای عزیز این احوال زمان زمانه مبارک
 که بجز دشیدن حکم الهی بجا آوردن تمهیل آن میکردند و ساعتی توقف و
 تعلل و در بجا آوردن آن تاخیر و تعطیل روا نمیداشتند و هیچ گونه بار خاطر و
 مشقت در ترک رسم و رواج خود و تکلیف در آن نمی پذیرفتند و احوال
 سایر و تپه این ارباب زنا و اختیار رسم و رواج اغیار و بهمان جوی و عذر تراشی
 و پهلوتی کردن ایشان از فرامین الهی نیز بجهت ^{عیوم} است - والی الله المشتک -

درین جا ذکر ستم زمان از ما محرمان بیان فرموده بعد از آن باز بر آن تاکید و تمهید
 بیان انواع محرمات را در آن شد که ولایه بدین نمایند و آشکار کنند
 آراش کار مخفی خود را از آنچه ظاهر میشود وقت پوشید چادر کار چون گوشتواره
 و گویند دست بر بخت ما و مواضع آن ما که گوش و سینه و ساعد ما نیست مگر
 بر این زمین دوازده طائفه مذکورین در مابعد حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما
 میفرمایند که آنچه ظاهر کرد آن پیش ایشان جائز است گوشتواره ما و قلمرو و
 دست بر بخت ما است اما ظنحال پاره و بازو ما و سینه خود پس بغیر از رواج بر این
 هم ظاهر کرد دست نیست و حضرت ابن سعود رضی الله عنده که مراد از آن
 طوق گل و گوشتواره ما است و حضرت ابراهیم نخعی فرموده که آنچه اظهار

آن برابر ایشان جائز است مافوق گریست و سعید بن جبیر در تفسیر آن فرموده

که جلباب خود یعنی آن چادر که بالای رخسار می پوشند نگذارند مگر پیش این طواغوت که درین

بدر حال مقصود آنکه این زیور را که در حاکم افعال بد حکم عورت دارند و مواضع آن

یعنی نفس انحصار مذکوره اگر چه پذیر زیور باشد نظر هر دو آن جائز نیست مگر به جهت

برابر شوهر خود که مقصود اصلی و علت غائی از ترس و تجمل دید ایشان است و ایشانرا

از سر تا پادید آرایش زنان و مواضع آن جائز و مباح است گو که نظر بورت فاشه

مگروه و خدا اولی بابی باشد بر عایشه رضی که محبوبترین از واجه رسول خدا بود صلی الله

تعالی علیه وسلم که برگزیدند و صلی الله تعالی علیه وسلم از سن و ندیدیم من گاه از وی

او ابنا الحسن یا پدر ایشان و اجداد و حکم پدر او داخلند او ابنا الحسن

یا پدر شوهر که سر باشند که ایشان حکم پدر دارند او ابنا الحسن یا پسران خود

او ابنا الحسن یا پسر شوهر خود که حکم پسر خود دارند او اخوان الحسن یا برادران خود

او بنی اخوان الحسن یا برادر زادگان خود او بنی اخوان الحسن یا خواهر زادگان خود و اولاد ایشان

و پسران شوهر حکم پسران خود

هم در حکم پسران داخل اند و همچنین است حکم اعمام و احوال که در محرمات صلبه داخلند

مگر در آیه ستر و حجاب که آن صریحاً نموده بر سبب مجالس مباحه در امر پره و احتیاط

در زن حجاب از جهت آنکه اعمام و احوال از دیگر محرمات فرق دارند چرا که اولادشان

نا محرم است غالباً خواهش تزویج اولاد خود داشته می باشد و شاید که وصف محاسن او

پیش از آنکه بکنند و در دل آن رغبت بآن پیدا شود و همین نکته و وجه فرق در علم

و کرامت و از احوال از شعبی و عکس منقول شده است و فرجه که پس باید که زن خارج خود

پیش از آنکه از سرخیندازد اما مخفی نماید که کشف این اعضا و اظفار زینت و جواز

نظر بآنها مشروط است بحدی که شهوت و امن نفس از خطور خاطر بدورند در احوال

برگز جائز و روایت نظر کردن بآنها چرا که نظریه حکم و العینان از میان حکم

زناح دارد و چنانچه زنا بمرکات از اقبام قبایح است همچنان نظریه به آون با ضرورت شنیعتر

و قبیح تر خواهد بود کمالاً خیر - اودساکهن یا زنائیکه از دین و مذاهب ایشان یعنی

مسلمان باشند اما زنان مشرک و یهودیه و نصرانیه حکم مردان از جنبی دارند و جائز نیست زنان

مسلمان که غیر از وجه و کفین پیش آنها ظاهر سازند حضرت ابن عباس رضی فرماید

نباکهن

اولسائهن پارتانیکو یعنی مستأ و جائز نیست که سینه و گلونه و گوشواره و دیگر احوال

پیشین بودید و نفرانیه ظاهرند و مجاهد میفرماید که نباید مسلم را که خمار خود پیش آنها بیندازد

چرا که حق کافروه لیسائهن و النمازن مسلمات نیستند و همچنین حکم فروده

حضرت امیر عمر بن الخطاب رضی الله عنه را که در محام خانه کار زنان مسلمانان بانسار

مشکرین در می آیند باید که آنها را منع کنی چرا که درکت و صلوات زن مومنان را

که بچورت او نظر بکنند غیر از اهل عت او - و از اینجا هم حکم مخالفت زنان

از خواندن در مدارس مروج و حرمت آن معلوم شد چرا که بسبب زنان غیر مسلم

بانسار است که شرعی الزامات آنها را در متن متصوریت و با ضرورت عورت اخصاء

و جب الاستار پیش آنها خواهد شد و اینهم یکی از وجوه عدم جواز است و دیگر

وجه آنهم مذکور خواهد شد او ما ملکت ایماهن یا آن کسی که محکوم

بندگان ایشان بشند که بر از ضرورت خدمت آنقدر اظهار که پیش دیگر مردمان

زن را جایز باشد پیش ایشان هم جایز باشد و بعضی آنرا منحصر بزنا محکوم دانسته اند

و بقرینه او التابعین غیر اولی الاربابه من الرجال که تصریح رجال فروده اند

و در بقی از اولنا الحسن زمان مسله مراد اند همین معنی را بچ و مناسبت

بنظری آید و همین است قول ابن مسعود و مجاهد و حسن و ابن سیرین و ابو حنیفه

رضی الله تعالی عنهم بالاتفاق ملک زن بنده را ببیع تمتع از و مانند جواز تمتع مرد از کنیز

نمی شود پس حکم او مثل دیگر اجانب باشد و لزوم تکرار در آیه نمی شود چرا که انسان

حرام مراد هستند و از مملکت محالیکه چنانچه در قوله تعالی شهیدین من رجالکم حرار

مراد هستند کذا فی نیشاپوری ص ۱۸۶ - و قال سعید بن المسیب لا تغزکم

سورة النور فانها فی الاماء دون الذکور - مدارک - و اسلم عنده سبحان تعالی

تا هم هر قدر احترام و احتیاط که ممکن باشد از او ن باید کرد - نقل است که رسول خدا

صلی الله تعالی علیه وسلم بی فاطمه رضی الله عنهما بخشید و آنرا همراه خود بخانه خاتون

جنت رضا آورد در آنوقت بر سر بی بی صاحب چادر بود که چون آنرا بر سر می کشید

پای مبارک ظاهری شاد و چون بسوی پای می کشید سر مبارک آنشکارا می شد

چون رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم مشقت و تکلف او در ستر خود مشاهده نمود

فرمود که با نیست و گناهی نیست بر تو که پیش تو بجز از پدر تو و غلام تو دیگر
 نامحرمی نیست - اوالتابعین یا آن طفیلیان که متابعت شما کنند و
 برای خوردن طعام در خانمارس شما بیایند بشرطیکه غیر اولی الاربابه من
 الرجال باشند یعنی آن مردانیکه حاجت بزمان نداشتند باشند و از ضعف
 و پیری قوار شمولی و خیال نمانند از آنان مسلوب شده بایا از جهت کم عقلی
 و بلاهت از معامله زنان و کار بارشون بالکل غافل و بیخبر باشند و معیار اول
 در مقابله او الطفل الذین مناسب است که احوال اینچنین پسران در بی عرضه
 و بی تعلقه با زمان مثل طفلان است - از بی بی عاشره رضی الله عندها است که مردی
 محنت پیش امهات المؤمنین می آمد و آنرا از زوره غیر اولی الاربابه می شمردند
 پس رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم بدو تسرارحه آمد و آن مرد را شنید
 که صفت زنی میکرد و میگفت که فلان چنان فریب و ستم است که پیش می آید
 چهارگن و پس میرود بهشت شکن که در کم و پشت او است از فریبی رسول خدا
 صلی الله تعالی علیه و سلم او را منع نموده و فرموده که بعد از این گاهی این مرد پیش شما نباید
 که بیاید و او را از شهر بیرون و کشیدند تا که گاهی روزی بارجمعه برار طلبی می آمد

و چیزی اورا بیرونی دارند - او الفضل الذین لم یظلموا علی عورت النساء
 یا آن کو دکانیکه بسبب خوبسالی مطلع و خبردار شده اند بر احوال عورت زنان و بسر حد
 شمت نرسیده اند - مگر باید نکات دقیقیه بر صنف ضعیف و چون حکم مجتهدان
 مذکوره و جواز طلاق ضروری با آن بیافزودند باز بر آن تاکید و مبالغه دست فرودند که
 و لا یضربن باحسان و باید که نزد زنان زمین را بیارند در خود وقت رفتن
 لیعلم ما یخفین من زینتهن تا دایسته شود و آگاه شوند مردان آنچه پنهان
 کرده اند از زینت حقه یعنی بشنوند آواز خلخال پامی و درین حال مبالغه است
 که اظهار آرایش تن و زیور بجای حقه بلکه آواز آنهم باید که بگوشش نامحرم نرسد
 و اخرج الترمذی عن میمون بن ساعدان عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال الوا
 فی الزینة فی غیرها کمثل ظلمة یوم القیمة لا نورها - و توبوا الی الله
 جمیعاً ایها المؤمنون و توبه کنید و رجوع نمائید بجز خدا تعالی بطرب حضرت از آنچه
 تقصیر میشود یا در زمانه سابقه در امر تستر و حفظ حدود و احکام از شما سرزد شده باشد
 ای مسلمانان و آئینه احتیاط کنید و خبردار شوید و در حفظ حرمت الهی کوتاهی نکنید -
 مسلمانان را باید که در این آیات شریفه فکر کنند و تاصل نمایند که بچه عبارت تاکیدیه مکرره

والفاظ زور دار سبمانان و مومنان را بار بار بر سر استر و حجاب تاکید میشود و برای
حفظ لبر از دید محارم و عورتان زنان و مردان را امر میشود و چه قدر اهتمام در شان
پرده نخوده میشود و باز بطرف تعامل ابنای زمانه و خیالات فاسده ایشان نیز
نظر میکنند که چه قدر تساهل و سهو انگاری در کار پرده داران می کنند فلا حول و لا قوة الا

باسم العلی العظیم

تفسیر و القواعد من النساء از سوره نذر رکوع ۷ پاره ۱۸
چونکه در آیه فوق حکم پرده زنان عام وارد شده بود و پنهان داشتن خود و عدم اظهار
زینت خود شامل بود عجز و ثواب بعد از آن در بعضی احکام فرق و تخفیف عجز نمودند
و در باب پرده ایشان که محل فتنه و فساد می شد تخفیف نمودند که والقواعد من
النساء و زنانیکه از حیض و محل شسته باشند اللاتی لا یرجون کاحا آنانکه از جهت
صغف و سیری طمع و توقع نکاح ندارند و وقوع فتنه و فساد از آن متصور نباشد
فیس علیهن جناح پس نیت بر آن گناهی و وبال چون چو از خانه برار کار بر سر آیند
ان یضعن ثباهن اگر بگذارند ثباب الی خود را یعنی جلباب خود را که بالای
قناع پوشیده میشود و از ثباب همین جلباب مراد است بلکه در بعضی قراوات بجای
ثبابین جلبابین آمده است - غیر متبرجات بزینت بشرطیکه ظاهر کنند زینت

وزیور کار مخفی نباشند و اسرار اعضا را فحش دارند و غرض از وضع چادر

اظهار و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و آن یستعففن خیر لهن

و اگر اینچنین زنان آنکه هم طلب عفت کنند و خود را بالکل پوشیده دارند و حجاب کامل و

مکمل نمایند بهتر و خوشتر است برابر ایشان و خدا را تعالی شواهدت مقالات ایشان را

همراه مردان و داناست که بمقاصد و خیالات ایشان پس خبردار بشم و از جزای اعمال خود

عافل نباشند - از بی بی عائشه رضی الله تعالی عنها پرسیدند که حکم خدا بر زنان و گوشواره و

خفها و انگشتری زر و جامه نغیمه برابر زنان چیست فرمود که ای عجمت زنان حکم شما

همه یکی است که با زینت هم برابر شما خدا تعالی روا کرده است بشرطیکه شما غیر تبرجات یعنی

ظاهر کننده آن پیش اختیار نباشید - عامم اصول میگوید که روزی پیش حضرت عقیقه بنت سیرین

آمدم و وی جامه های پاره خود را بر خود انداخته و خود را در آن پوشیده بود پس من عرض کردم

که خدا تعالی فرموده است والقواعد من النساء اللات لا یرجون نکاحاً فلیس علیهن

ان یضعن ثیابهن یرا که از آنجمله هستی و بس ای سیرین هستی اینقدر تلف در پاره پوشیدن

برای چیست فرمود که ما بعد این را هم بخوان و آن یستعففن خیر لهن که مراد از آن

همین ثیاب و جلاب است - افسوس است از حال آنانکه میگویند اهتمام پاره در زمانه

سابق اینقدر نبود و این همه شد و مدد دستر و حجاب متاخرین احترام کرده اند و این هم

معلوم

معلوم که فرق در احکام و ثواب و مجازات بعضی قرآنی و حکم ربانی ثابت است از جا خود
 فقط بقیاس و خیال کسی پیدا نکرده است و از اینجا است که فقها کرام در بعضی احکام فرق
 مجاز و ثواب کرده اند پس باطل شد اعتراض کسی که میگوید شما فرق در احکام جوانان
 و پیران از کجا معلوم کردید -

تفسیر آیه یُنسَاء النبی از سوره احزاب رکوع ۴ پارہ ۱۲

یُنسَاء النبی ای زنان پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم لستن کا حد من النساء

نیستید شما مانند یکی از نسوا امت چه شمار افضل دوام صحبت و معیت با آنحضرت

صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم حاصل است و در سفر و حضر عمره او و خوات و حیوانات شرف اندوز

بمال جهان آرای او میثوبید و معانند آثار نزول وحی و انوار احکام الهی میگردید پس شمار رفیع و اعلا است

و شما حق هستید بتقوی طهارت و مراعات آداب صحبت و عفت و پرهیزگاری از دیگران

ان القیتن اگر از خدا خود میترسید فلا تخضعن بالقول پس نرمی و مددگاری

نکنید در سخن گفتن با مردمان چنانچه عادت و شیوه زنان رذیل است چرا که اگر چنین بشین

زبانی و ملائمت کردید فیطعم الذی فی قلبہ مرہن پس طمع خواهد کرد و بدگان خواهند کرد

در شما آنکسی در دل او مرض نفاق یا خباثت فسق و فجور باشد و قلن قولاً معروفاً

وگویند سخن نیک و ظاهر و جواب صاف و پاکیزه که در آن شائبه تصنع و خود نمائی نباشد و از مواضع شک
 و ریب و خطر و خاطر دورتر باشد و در آن کسی را مجال طمع نباشد و قدری بیوتکن و قرار
 بگیرد یا با عزت و وقار بماند در خانها و خود و بیرون شود از خانه تا خود چنانچه شان شرف است
 و شیوه مرضیه اصحاب عزت و تکلن
 از ابی هریره رضی الله عنه روایت است

که در سال حجة الوداع رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم این امر زمان خود را فرود پس نداشتند از خروج
 و سفر کردن فقط برابر حج می برآمدند و حج میکردند مگر بی بی سوده و بی بی زینب که بالکل از خانه
 بیرون نیامدند و گفتند قسم بخداست که هرگز بر سوری سوار نخواهیم شد بعد از آنکه شنیدیم این حکم را
 از رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم و هم از ابن سیرین منقول است که بی بی سوده ام المؤمنین را
 گفتند که چه بسبب ترا که گاهی نهج میروی و نه عمره بجاری آری چنانچه دیگر خواهران تو میروند فرود
 که من حج کرده ام و عمره بجاء آورده ام و خداست امر کرده است مرا بسکون و قرار گرفتن در خانه
 پس بگویند است بخداست که هرگز تا وقت مرگ از خانه بیرون نخواهم شد این سیرین میگوید قسم است
 بخداست که هرگز قدم از دروازه حجره بیرون نگذاشت تا که جنازه او کشیده شد -

و از مسروق بروایات متعدده منقول است که بی بی عائشه رضی الله تعالی عنه هرگاه این آیت میخواند
 و قدری بیوتکن گری میکرد و چندان میگرفت که چادر او ترسبز میشد -

و لا تعجب

ولاتبرجن و اظهار آرائش مکنید و بناز و بخت مخرامید تروج الجاهلیة الاولى
 چنانچه در زمانه جاهلیة نخستین میکردند مجاهد رضی اللہ تعالیٰ عنہ میگوید که عادت جاهلیة اولی
 این بود که زن از خانه بیجاب بیرون می آمد و همراه مرد میگردید و این سبب معنای
 تروج الجاهلیة الاولى و مقاتل در تفسیر آن فرموده که زن چادر خود بر سر می انداخت و اطراف
 آنرا خوبطور بر خود نمی پیچید و قلاده و گوشواره و گردن خود را نمی پوشید و این همه را ظاهر می نمودند
 و این عادت در بعضی زنان مومنه هم رواج گرفت پس منع شدند از آن حافظ ابن حجر
 در معنای تروج می نویسد که هو اذا ارادت الخروج من بیتها لبست اخرا ثیابها
 و تجملت و تحسنت و خرجت تفتن الناس بنفسها فان سلمت فی نفسها لم یسلم
 الناس منها - روایت است که چون رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از زنان بیعت می گرفت
 آنان را حکم فرمود که ولاتبرجن تروج الجاهلیة الاولى زنی عرض کرد که یا رسول اللہ تو این
 شرط از ما میگیری مگر زن فلان با من نیکی و مساعدت کرده است و حالا برادر او فوت
 شده است مرا ضرورت است که کفالت او بکنم و پیش او بروم آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
 فرمودند خوب است برو مساعدت او بکن بعد از آن بیای و بیعت کن -

چنانچه غنیة همین عادت
 جاهلیة اولی بود و در زمان
 این زمانه که برای سیر و تفریح
 می برانید معلوم و مروج است

واقمن الصلواة و برپا دارید نماز را که بهترین طاعت بدنی است و اتین الزکوة

و بیدید زکوة را که اشرف عبادت مالیه صحت و اطعن الله و رسولہ و فرمانبرداری خدا و رسول

او بکنید و اطا او عطا بنمائید در هر آنچه امر کند شما از عبادت و عبادت و معاصد انما یرید الله

لیذہب عنکم الرجس ہر آنکہ خدا تعالی میخواہد کہ ببرد از شما گناہ را کہ موجب عتبت و تدنس

و امن طهارت شما باشد اهل البیت ای اہل خانہ رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم و پیغمبر

تطہیراً و پاک کند شما را بپاکی بسیار۔

تفسیر آیه حجاب از سوره اعراب رکوع ۴ پارہ ۱۲

شان نزول۔ حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ رای صائب و تدبیر ثاقب او

موافق حق و صواب بودی و ہر مصلحتی کہ برابر اصلاح حال امت در خاطر حق پرست خود سنجیدی

منظور بارگاہ الہی شدی و وحی موافق آن نازل شدی۔ گویا انجمنی را کہ مردان اجنبی دستور

آن زمانہ بغیر دستوری و اجازت در دولتسرای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم داخل شوند و بی حجاب

آمد و رفت بکنند و بار بخدمت سرور عالم عرض میکردی کہ ای رسول خدا ہر قسم مردمانیکو کار و بدکار

پیش تو می آیند و میروند سزاوار آنست کہ آنها از دخول خانہ ممنوع کرده شوند و امثال المؤمنین را

امر بستر و حجاب بخند آید و حضرت ایشان درین بارہ منتظر حکم الہی می بودند تا آنکہ در موقعہ

تزوج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بام المؤمنین زینب بنت جحش رضی اللہ تعالیٰ عنہا موافق رای

حضرت عمر بن الخطاب آیت جاب نازل شد و قصه آن در کتب حدیث بروایات صحیحین

مذکور شده که چون تزویج نمودند حضرت ایشان با ام المؤمنین زینب بنت جحش که دختر عم

آنحضرت صلعم بود عمار را دعوت طعام کردند پس آمده طعام خورده با هم نشسته مجلس تازه کردند و از

هر باب سخن آغاز کردند و رسول خدا صلی الله علیه و سلم حواصت که مردم برخیزند و بروند و خود

بر خاسته بیرون رفتند و اکثر صحابه هم برخاسته رفتند مگر کسی بر جا ماند و برقرار ماندند آنحضرت

چون بخانه آمد دید که تا هنوز آن کس نشسته اند باز رجوع فرمودند و منتظر ماندند تا آنها

برخیزند و قتی که ایشان برخاستند آنگاه انس رضی الله تعالی عنه که خادم آنحضرت بود میگوید که

من رفقه حضرت ایشان را از رفتن ایشان خبر دادم حضرت ایشان بخانه تشریف آورده

پرده آویختند و با اهل خود خلوت شدند آنگاه این آیت جاب نازل شد یا ایها

الذین آمنوا ای گروه مسلمانان لا تدخلوا بیوت النبوی در میاید در خانه ما بی غیر خدا صلعم

الا ان یؤذن لکم مگر آنوقتیکه اجازه داده شود شمارا و خواسته شوید الی اطعام برای خوردن

طعام غیر ناظرین افاه حال آنکه انتظار کشیده نباشید بچین طعام و لکن اذا دعیتهم

فادخلوا مگر آنوقتیکه خوانده شوید پس بیاید و طعام بخورید فاذا اطعمتم فانقشروا

پس چون طعام خوردید و فارغ شدید پس برخیزید و پراگنده شوید و لامستانسین الحدیث
 حال آنکه نشسته و سخن نگوید بگره تناس گیرنده نباشید ان ذالک حکم برائینه این مکث شما

بعد از فراغ طعام آیتیناس بسلام کان یوذی النبوی هست که میربخاند رسول خدا را صلعم

فیستحی منکم پس شرم و حیا میدارد از شما که بگوید بیرون روید والله لایستحی

من الحق و خدا تعالی شرم و باکی ندارد از گفتن حق و سخن راست و اذا سألتموهن متاعا

و چون شما را حاجتی باشد و میخواهید چیزی از اسباب خانه فاسدوهن من وراء حجاب

پس نخواهید آنرا پس بپوشانید و وراء حجاب انس رضی الله تعالی عنه میگوید که من خادم آنحضرت بودم

و همیشه بجانم نماز آنحضرت میدادم و چون حاجت خواستم که اندرون در آیم و داخل شوم

فرمودند ای پسر باش و پیش میا که امر حجاب نازل شده است بعد ازین گاهی بغیر اذن داخل نشوی

درینجا نقل بخاطرم رسید که روزی در دهلی برابر خضاب چینی حنا بکار داشتم در بازار کسی را از جای

حصول آن پرسیدم گفت که قریبه گنده گهر در فلان کوچه حای خوب کوفته و بنجته دستیابی شود

و نشان داد که بران دکان تخته آویزان است چون آنجا رفتم دیدم که بردیواری تخته آویزان است

و بقلم جلی بران نوشته (محل حنا یمانسے ملتی ہے) پس و پیش دیدم که نه دکان و نه صاحب دکان

بنظر آمد پرسیدم که فروشنده چنانچه است گفتند مالک این دکان یک خاتون پرده نشین است
 و از درون خانه از همین دریچه خورد که دیده می شود چنانچه می دیدید آواز بکن از همین جا ترا حنا
 خواهد رسید آواز کردم جواب آمد که چه میخواهی گفتم حنا کیت چه از آن دریچه بیرون کرد و گفتم
 پیسه درین بینداز یک آن در آن انداختم آنرا درون کرده و یک پریه حنا بسته از آن دریچه درگاه
 چچی بیرون کرد آنرا گرفته روای شدم و از کمال تستر و حیا پروری آن عقیقه تا هنوز حیران -
 ذالکمه این سوال و جواب شهاب از ورای حجاب اطهر لقلو بکم پاکیزه تر است از منظر
 بد نظری و بدگمانی برای قلوب شایسته و قلوبین و هم برابر قلوب ایشان از خطور خواطر نفسانیه و
 وساوس شیطانیه کسی با گمان نشود که این آیات شریفه درباره ازواج مطهره نازل شده اند
 و این احکام هم مخصوص به ایشانند اما اولاً از جهت آنکه جمله آیات قرآنی بر او است
 برای حاضرین آن زمانه نازل شده اند و احکام آن حسب تقاضای حالت حاضر و واقعات
 موجود آنوقت وارد شده اند و خطابه آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم یا به اشخاص یا به جماعت نازل
 مخصوصه شده است اگر او امر و نواهی اند خطابه بمؤمنین آن زمانه است و اگر دعوت اسلام
 و تشنیه کفر و طغیان است هم برابر کفار آن زمانه است مگر حکم آنها عام است و ممکن نیست
 که کسی آنرا ببرد تا آن زمانه مخصوص گرداند و کفار و مسلمین مستقبل را از آن مستثنی شمارد

و ثانیاً خیال باید کرد که چون از ^{برای} زواج مطهر است که ساحت عزت و عصمت ایشان از گرد و غبار
 فطرات فاسد پاک و صاف است و پاکدامنی ایشان از آیه و لفظ هر کم تطهیر روشن و سپید
 این قدر تاکید برای نگاه داشتن ستر و حجاب و منع از اختلاط و ارتباط با مردان تا بدین جهت
 چه در پیش ایشان بطریق اولی داخل درین حکم باشند و ثالثاً از جهت آنکه سبب احتیاط مذکور
 و علت آن چنانچه در آیه شریفه اشارت بان شده دفع بداندیش و قلع و قمع خطرات سوء و
 امراض قلبی است و این سبب و علت در دیگر رجال و نساء این زمانه بطریق اولی موجود است پس
 اگر چه خطاب خاص است مگر حکم آن عام باید شد *لعوم العلة* و راجعاً بدلیل آنکه قرآن سیاق
 و سباق یعنی تومی و طهارت قلوب و اقامت صلوة و ایفاء زکوة که احکام عامه اند و در قرآن
 جلیلاً جای جامع مؤمنان را شامل است دلالت دارد بر اینکه حکم ستر و حجاب هم عام و شامل است
 مجرای اسلام باشد و مخصوص بخاندان نبوت و رسالت نباشند آری اینقدر ضرور معلوم میشود
 که ایشان باید در مراعات این حدود و احکام از دیگران اعلی و اکمل باشند و هر چند کسی خانوان شریف
 و اهل عزت و وقار باشد علی حسب المراتب در این مقامشان پیره و حجاب و حفظ لولزم و آداب سنگ
 ناموس زیاد کوشش باید که بکند و اگر کسی را تا هنوز در دل دغدغه باشد و حکم این آیات عام نداند
 برای تسکین خاطر او این آیت که در آن صریحاً تعظیم است و زنا منوره را با خاندان نبوت شامل کرده اند مذکور میشود

تفسیر آیه یا ایها النبئی از سوره احزاب رکوع ۸ پارہ ۲۲

یا ایها النبئی ای رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم قل لا تزواجک بگو مرزبان خود را

و بناتک و دختران خود را و نساء المؤمنین و تمامی زنان مؤمنان را کہ چون برای

حاجت ضروری از خانہ بیرون آیند یدین علیہن من جلابیہن و نوگزارند بر خود

چادر یا خود را و پوشند بان تمام سرور و بون را جلاباب چادری را گویند۔

مفسر اوصاف حدیث درین نزول این آیت روایت کرده اند کہ چون رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ

علیہ وسلم در مدینہ شریف آوردند در آن زمانہ خانہا تنگ بودند و دستور ساختن جایبار

ضرور درون خانہا نبود و زمانہ ہنگام تاریکی شب برابر قضا ^{حاجت} حاجت ضروریہ از خانہا بیرون

جانب صحرای قیند حسب العاقہ روزی بی بی سوہ ام المؤمنین بعد از نزول آیت کتھب حجاب

برابر قضا ^{حاجت} حاجت وقت شب بیرون برآمد بی بی مذکورہ چونکہ در بدن جسمی بود و ^{حاجت} کپڑا با وجود ^{حاجت} کپڑا ^{حاجت} کپڑا

می شناخت اورا کہ فلانی است حضرت امیر عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ اورا از زور دید و شناخت اورا

و آواز کرد کہ ای سوہ بخدا کہ مخفی نشدی از ما و شناختیم ترا بیسی همچنان از شرم و حیا بر حقه القہر ^{حاجت} کپڑا

بازگشت و با رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم کہ در صحرای او بودند و تناول طعام عشاء فرمودند

احوال خود بیان کرد و سخن حضرت امیر عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض نمود در الوقت برسول خدا صلی اللہ

تعالی علیه وسلم وحی نازل شد و این آیت فرود آمد که اگر برار حاج ضروری از خانه بیرون آید او را
اجازت است مگر شتره آنکه خود را در جلایا خوب خوب بپوشد و روی و بدن خود پوشیده باشد چرا که منافقین
آن زمانه یا بعضی او باش و کمینه گار عادت چنان بود که در آن هنگام بر راهها را او را می شستند و تعرض
نیز می کردند و بقول و اشارت خود او را ایزاء میدادند و می رنجانیدند و چون او را گفته میشد عذر
می گفتند که ما شما را او را و دستگیر کردیم زنا بے عرت و بی پرده و کنیز گاه استند و اگر می دانستیم که زنا شرافت
است تعرض نمی کردیم و دستوران بود که در آن زمانه کنیزگان و چنین زنان کثرت روی می بودند پس حوائق
امر فرمود که شما را باید که جلایا پوشیده روید چرا که ذلک ادنی ان یعرفن این پوشید سر و روی
نزدیک است به آنکه شناخته شوند و بصدا و عصمت داشته شوند و از زنان عامه متمیز باشند فلا یؤذین
پس ایزاداده نشوند و آن بد باطنان و خبیثان تعرض او را نکنند - باقی برای آن ملعونان
عنقریب حکم اخراج از مدینه و اسیر کردن و قتل کردن خواهد شد و بکفر کرده در خود خواهند رسید
و کان الله غفوراً و هست خدا تعالی آمرزنده گناهان شما هر گاه که توبه کنید و از ان رجوع ^{نمائید}
چونجا مریدان شما که جمیع مصلحت های دینی و دنیوی شما را می کند و اصلاح معاشرت و تمدن و
تذیب و اخلاق و عادات شما می فرماید و باعمال صالحه و آداب فاضله هدایت می نماید - از حضرت
عبیده بن جراح روایت می آید که من جلا بیده من پس چادر خود برداشتم و بر بدن خود سپید

و بر خود آویخته تا به ابرو رسانید و تمامی روی را در آن پوشیده فقط از جانب چپ یک چشم
 خود را ظاهر نمود و به این هیئت تشریح و تصویر آن فرمود و بهمن نوع تفسیر آن از ابن عباس
 و سعید بن جبیر و غیره مروی است - پس درین آیت سائر اسلمات امریکاً باجماعات
 المؤمنین و بنات طاهرات شامل فرمودند -

فصل اول در غیرت

غیرت از صفا فاضله انسانی است و آداب شریفه مسلمانان و غیرت مردان چنانچه عرفاً و طبعاً محدود و
 مستحسن است همچنان شرعاً نه فقط محدود و مستحسن است بلکه لازم و محتتم و بی غیرتی و بی تنگی
 مذموم و بهمن هر چند که ایما کسی کاس و محکم باشد در غیرت قوی و راسخ العدم - رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم فرموده است که هر آئینه من بسیار غیرتمند هستم و خدای عزوجل از من
 زیاده غیرتمند و خدای تعالی دوست میدارد از بندگان خود آنکس را که غیرت مند باشد
 و هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است که کسی از خدای تعالی زیاده غیرتمند نیست و از بخت حرام و ناروا
 گردانیده مجدداً قلم و اشم و بدکاری را بر بندگان عفو خوله طاهری و آشکارا باشد خوله محفی
 و بلطنی و عقوبت و سزا مقرر کرده است برای آن در اخوت و کام این حدیث عنقریب
 مذکور خواهد شد و هم وی صلی الله علیه و سلم فرموده که خدای تعالی غیرت میدارد برای مردمان

پس را هم لازم است که غیرت بدارد - و در حدیث شریف آمده است که غیرت از ایجاب است و بدعتی
از اتفاق و در روایتی آمده که خدا تعالی روز قیامت قبول نمیکند از صدقود هیچ عباد را عرض کردند
که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم صدقور کدلم کس است فرمود که صدقور آنست که داخل شود مردمان
بر اهل خانه او و نیز در روایتی فرمودی است که خدا تعالی مبعوض میدارد آنکس را که در خانه او کسی
داخل شود و اوقات با او نگیرد - ابن جریر از ابن عباس روایت میکند که شخصی پیش بعضی
از واج آنحضرت آمد با او تکلم میکرد و آنشخص ابن عم ام المؤمنین بود آنحضرت او را فرمود
که هرگز بعد ازین در اینجا ایستاده نشوی و پس از امروز گاهی چنین نکنی آنشخص عرض نمود که یا رسول
صلی الله علیه و سلم این بنت عم من است و سوگند است بخدا که نه من چیزی بد او را گفته ام و نه
او با من گفته است آنحضرت فرمود آری من میدانم که چنین است مگر بتوین که کسی از خدای
تعالی غیور نیست و نه از من کسی زیاده غیرت است آنشخص آزرده شده رفت گفت که مرا
از کلام بنت عم خود حماقت میکند برائینه که بعد از وفات او تزویج خواهم کرد با بنت عم خود
در آنوقت این آیه نازل شد که وماکان لکم ان تودوا رسول الله ولا
ان تنکحوا انزلوا لجه من بعدة ابدا پس آنشخص نادم شد از قول خود و بنده آزاد کرد
وده شتر برای غازیان فی سبیل الله داد و پایاده حج گذارد - و قهر آن صحابی که

۳۷
که زن خود را بر دروازه ایستاده دید و او را جوش غیرت گرفته خنجر کشیده بمقتضای
سه زبیکانگان چشم زن کور باد بنام چوبیر و شاد از خانه درگور باد - خواست که کارش
تمام کند عنقریب در نفس می آید - اگر خیال کرده میشود غیرت فقط

خاصی نوع انسان است بلکه حیوان لایعقل هم غیرت جمعی دارند و بر جفت مار خود رشک

می برند و دیگر فحول را از ماده مار خود دور میدارند و در آن نزدیکی نمیگذارند اسب
و شتر و گاو و خر بلکه سگ و گربه و سگ و جوش و طیور و دواب را بیند که حرف خود را چه قدر

از قرب جفت مار خود باز میدارند و در آن قرب جوار نمیگذارند و از اندیشه تسلط آن

بر آنها در میان حائل و مانع می شوند و برای حفظ ماتم قبل از وصول آنها بدان نزدیکی

با آنها مقابله می نمایند و برای حفظ تنگ و ناموس خود با آنها می جنگند و با هم نبر آزمانی

میکند حتی که یا خود را یا بد مقابل خود را هلاک می سازند و جان در قدم جانی سپارند

سر در قدم یا رفا شده چه بجا شد بدین بار امانت که ادا شد چه بجا شد

و افوس از انسانان بی غیرت که خود را اشرف المخلوقات دانسته از گاو و خر هم خود را

کتر و ذلیل تر ثابت کنند و بر زبان خود بجا به این حیوانات لایعقل هم غیرت نبرند

آری چنانچه انسان را در حجه صفات فاضله چون سخا و شجاعت و حیا حفظ حدود شرعی

لازم و اجتناب از افراط و تفریط و در سبب همچنان در غیرت حد اعتدال مرعی داشتن ضرورت
 و خوله نخوله بی موجب بدگمانی کردن مذموم و ناروا چنانچه در حدیث شریف آمده است
 که غیرت دو قسم است یکی آنکه خدا تعالی آنرا دوست میدارد دویم آنکه مبنوعین میدارد
 آنرا خدا تعالی اما آن غیرتی که دوست میدارد آنرا خدا تعالی غیرتی است که در مقام شرک
 و شبهه با چنانچه زن کسی با بیگانه مزاج و انبساط می نماید یا بغیر سرب آمدن فرست می کند
 و آنچه دشمن میدارد آنرا خدا تعالی پس غیرت کردن آوت در غیر مقام شرک و شبهه و بغیر قیمت
 و بی موجب و بی قرینه شرک و شبهه کردن و بدگمانی نمودن خوب نیست -

فصل در حرمت نظر بزنان اجنبیه و عکس

نخستین تیری که دلدوز خاطر انسان میشود نگاه دیدن و ناوک شگافان خوب رویاست و اولین
 خنجر حار اشکاف که در دل آدمی زار می خلد و خون عصمت و پاکدامنی او میریزد همین نظر
 چار چشمی ناز نینان است - نظر العیون الی العیون هو الذی یجلب المصلاک الی الخفا و الی سبیل
 کرم چشمه فساد و شرور و اصل الامور فسق و فجور نظر حیا سوز است و جاذب جنابات نفسانی
 و محرک سلسله خیالات شیطانی همین نگاه جلوه افروز مشاهده حسن و رعنائ جنس لطیف است
 که آدمی را بی سبر و بی قرار میسازد و دیدن چهره دل ربایا است که متاع عقل و هوش

و شگ و ناموس بخت می برد و خانه توتی و طهارت خواب میگردند و قرم اصحاب عنایت و استعدال را

می نغزاند - و این صفاتی که گفته شد رواندگی از بسیار نوشته شد محمول بر مبالغه

و خیالات شاعرانه نشود که این صفاتی نفس الامری است و واقعات لیس و نهاری از روی عقل
و تجربه و مشاهده صحیح و ثابت و راست اند و دلائل شرعی بر آن ناطق و گویا در حدیث شریف

بر فایده صحیح آمده که نظرتیری است زهر آلود از تیر کافر شیطان هر که از خوف خدا متعالی آنرا

ترک نماید صلوات ایمان در قلب خود خواهد یافت و حضرت امیر عمر رضی الله تعالی عنه فرموده

که بسا اوقات نظر ناگهانی تخم شهوت در دل انسان میرویانند و شهوت ساعتی پیدا می کند

غم و اندوه طویل را و مثل شهوت نظر بر دید الزنا نظر بد قاصد و ایچی زناست

بنابرین وجوه و اسباب در شرم شریف برای محاموت آن احکام شدید و برابر حفظ بصر

او امر تا کیدیه وارد شده اند چنانچه از قرآن شریف آیت قل للمؤمنین یخضوا

من ابصارهم سابقاً مع التفسیر مذکور شد یعنی ای رسول خدا صلعم مؤمنان را بگو که

چشمها را خود را از دیدن نامحرم بپوشند و فروج خود نگاهدارند که آن برای طهارت و پاکدامنی

ایشان بستر و پاکیزه تر است و خدا داد انا و خبر دار است بهر آنچه میکنند و بگو زنان مؤمنه را

که کوشان هم چشمها را خود را از نظر نامحرم بپوشند و شرکها را بپوشند و زینت های

خود را ظاهر و آشکارا نزنند مگر آنچه بیکم ضرورت ظاهر شود - و هم در حدیث

شریف نظیر از ناچشم فرموده اند چنانچه بخاری و مسلم از ابن عباس و ابوداود و بیهقی
 از ابوهریره و طبرانی و احمد از ابن مسعود به الفاظ متقاربه روایت کرده اند که آنحضرت
 صلی الله تعالی علیه وسلم فرمود هر انسان را همه از زناست پس چهار اوزنا میکنند و زناهای
 آنها نظر است و دستها زنا میکنند و زناهای آنها گرفتن نامحرم است و پایها زنا میکنند و زنا
 آنها رفتن ببدکاری است و دهن انسان زنا میکند و زنا آن بودادن است و دل
 انسان قصد و تمنا آن میکند و خرج تصدق آن یا تکذیب آن میکند پس چنانچه زناهای هفت
 گناه کبیره است همچنان نظر چشم حرام و ناز و آسودن خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است
 لعنت کناد خدا تعالی نظر کننده را بسوی عورت غیر و کسی که نظر کرده شد بت بسوی او
 یعنی اگر قصد او را بمعرض ظهور و منصبه شهود جلوه گر نموده شد روایت است از امام المؤمنین
 بی بی ام سلمه که روزی تشریف داشت در خانه وی و بی بی میمون نیز حاضر بود اجازت
 خواست ابن ام مکتوم که صحابی مشهور است و نابینا بود پیش بر ائمه آمدن پس فرمود رسول خدا
 صلی الله تعالی علیه وسلم که حجاب کنید و در پرده شوید از وی بی بی ام سلمه عرض کرد آیا
 نیست وی کور و نابینا که نمی بیند ما را آنحضرت فرمودند که ام سلمه و میمون آیا شما هم
 کور هستید آیا شما نمی بیند او را - ازین جا اندازه حرمت و مخالفت نظر بسوی مرد
 و جنبی باید کرد که با وجود اعمی بودن ابن ام مکتوم و طهارت قلوب امهات المؤمنین

چه قدر زجر شدید و توبیح و قهرا از نظر کردن بسوی آن کثون را فرمودند و رسول خدا
صلی الله تعالی علیه وسلم فرموده است که نظر نکند مرد بسوی عورت مرد و نظر نکند زن بسوی
عورت زن یعنی نهی مخصوص بخلاف جنس نریت بلکه شامل است بنظر هر یکی بسوی دیگری
اگر چه از جنس خود باشد و باید که در نیاید مرد با مرد دیگر برهنه در زیر یک جاوه مخاف و نترن
بازن دیگر باین صورت یعنی اگر چه بحیثیت احتیاط این دو جنس با هم محل آفت نیست
تا هم از روی احتیاط و حفظ حکم شریعت چنین باید کرد و بقیه مضمون بر صفا
و اگر اتفاقاً نظر کسی بر عورت دیگری بیفتد باید که فی الفور نظر خود بگرداند و دیگر باز نظر نکند
چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم بحضرت علی شاره فرمودند که ای علی تابع نگردان یک نظریا
در پس نظر دیگر پس بدستیکه نظر نخستین رسید ترا و نخیرسد و جائز نمی گردد نظر پسین - جریر بن عبد
میگوید که پرسیدم از رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم حکم نظر فحشاء و ناگهانی که بغیر قصد بیفتد
پس امر کرد مرا که بگردانم نظر خود را یعنی اداست نمکند و دوم دفعه قصداً نظر نکند که در دفعه اول
مغذور بودند در دفعه ثانیه - رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم فرموده است بر مسلمانان که نظر او
بر محاسن زنی اول بار بیفتد یعنی بغیر قصد و اختیار پسترو بند چشم خود را پیدا خواهد کرد
خدا تعالی برای او عبادتی که خواهد یافت شیرینی و صلوات آنرا - علامه ابن زیاد

میگوید که همیشه گفته میشد و بزرگان هدایت میکردند و امر میفرمودند که برگز نظر خود را در پی حسن

چادر زنان و جاده ایشان نکنید چرا که نظر شهوت پیدا می کند در دل انسان -

احاصل در چشم پوشی و منع نظر چندان احادیث و احکام وارد شده است که آنحصا آن

مشکل است برای مسلمان همین چند احادیث صحیحیه که مذکور شدند کافی و شافی است

ومن لم يجعل الله له نورا فانه من نور

فصل در منع مردان از دخول بیوت بغیر استیذان

حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در سوره نور میفرماید یا ایها الذین امنوا ایگروه مسلمانان

که بخدا ایجا آورده اید لا تدخلوا بیوتا داخل مشوید و در نیائید بخانه های مردم

غیر بیوتکم جز خانه های شما که در آن سکونت دارید و اگر با جاره و اعازره داده باشند

انهم حکم بیوت غیر دارد اگر چه ملوک ایشان باشند حتی تستالسنوا تا وقتیکه خبر نکنید

و اذن بخواهید ولتسلموا علی اهلها و سلام کنید بر اهل خانه چنانچه بگوید علیکم

آیا داخل شوم و در آیم - حضرت امیر عمر رضی الله تعالی عنه چون پیش رسول خدا صلی الله تعالی

علیه وسلم می آمد می گفت السلام علی رسول الله ای در داخل شوم - و اگر کسی در خانه

عیال خود می در آید هم باید که به کلام یا تنخنج یا آواز پائی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورت

تجدوا فیها احدا پس اگر نیاید در آن خانه کسی را که شمارا اذن بدهد فلا قد حلوا

حتی یوذن لکم پس داخل نشوید تا وقتی که پیدا شود کسی که شمارا اجازت بدهد چه دخول در خانه

کسی غیر اجازت محل تهمت سرقت است و ایضا انسان بغیر از عورات و دیگر سباب متاع حوز را هم

پوشیده میدارد و تصرف در ملک غیر ممنوع است آری حکم ضرورت و اوقات وقوع آفت چون

عرق و حرق عکس است و همچنین حکم رباطها و مس فرخانها از ناستشنی است چنانچه در آیه مابو ازین

میرجا مذکور است و الحاح نکنید و بر دروازه ~~نشینید~~ و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا و اگر شمارا

گفته شود که برگردید و باز بروید پس باید که بطریب خاطر باز گردید و الحاح نکنید و بر دروازه ~~نشینید~~ -

هو انکما لکم که آن بازگشتن پاکتر و پسندیده تر است شمارا و الله بما تعملون علیم

و خدا متعالی بر آنچه شما عمل میکنید دانا و خبردار است پس مطابق آن جزا خواهد داد شمارا - رسول خدا

صلی الله تعالی علیه وسلم فرموده است که داخل نشوید و در نیایید بر زنانیکه مردان ایشان غائب شده

باشند زیرا آنکه شیطان روان میگردد و سرایت می کند در رگ و پوست شما چنانچه خون در بدن

انسان روان و جاری میشود عرض کردند که یا رسول الله و از تو نیز یعنی در وجود تو نیز سرایت

میکند کرده می تواند فرمود آری مگر خدا متعالی قوت و اعانت داده مرا بروی پس ~~است~~ می نامم

از شروی - در حدیث متفق علیه از بخاری و مسلم روایت شده که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم

فرمود خبردار شهید و پیرسزید از در آمدن بر زنان بیگانه و در روایت طبرانی مجد و لو

کن کنائنا یعنی اگر چه پوشیده باشد زیاده آمده است پس مردی عرض کرد که یا رسول الله خبر ده

ما را از حکم محو یعنی خویش زن از جانب مرد چون (آنحضرت فرمودند که

المحو الموت محو مگر است و فتنه و فساد در و بیشتر و از جهت مسایده مردم در آن و کثرت

دخول و مخالفت و قرب رسول و قدرت آن اندیشه از و بیشتر و پیرسزید و احتیاط از و زیاده

باید کرد و حال آنکه درین زمان قریب شصت هزار و خویش زن را مثل محرم خود میدانند و بی محاسبات

آمد و رفت در خانه های کنند و بسفر همراه آنها می روند و از آن عاری نمیدارند -

و هم آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم فرموده که هرگز شب نگذارد کسی در خانه همراه زنی مگر آنکه

شوهر او باشد یا محرم او باشد و در حدیث شریف آمده که حدان نیست کسی را که ایجاب خدا

و روز آخرت آورده باشد اینک خلوت کند بزنی که محرم او نباشد مگر آنوقت که همراه آن زن

محرم او موجود باشد و هم در حدیث شریف آمده که آگاه باش و پیرسزید مکن از خلوت کردن

با زمان و سوگند است مرا بان خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست که هیچکس خلوت

نکند و گوشت نمگیرد با زنی مگر آنکه دخل شود شیطان و می در آید در میان آنها الحشر

فصل در منع خروج زنان از خانه ها

آیت اول وقد فی بیوتکم ولا تخرجن بیوتکم الجاهلیة الا قبل ان یمنع التفسیر

مذکور شد آیت دوم لا تخرجون من البیوت بیرون کشید زنان مطلقه را از خانه ناکر

ایشان که در وقت زناشوهری بودند در آن ولا یخرجن و نیز باید زنان مذکوره را که بیرون

نشوند از خانه ناکر الا ان یتین بفاحشة مبینه مگر آنوقتیکه بعمل آرند عمل زشت را آشکارا

و هویدا چون زنا و سرقه که آنوقت برای اجراء حد شرعی کشیده شود یا آنکه بجنش و بدخوی گفتار

و کردار برنجاند و تنگ نماید اهل خانه را و گذران با او مشکل شود و این بر تقدیری است که الا ان

یتین بفاحشة مبینه استثنای آنست که گفته شود و اگر استثنای آنست که قریب است

بآن گفته شود معنای آن اینطور میشود که نباید زنان را که از خانه بیرون شوند مگر آنکه عمل زشت

و ارتکاب منعی کرده باشند و این بر آمدن آن عین عمل فاحشه مبینه است - و این آیه

اگرچه در باره مطلقات نازل شده است مگر حکم انحصار بنکوحات هم درین داخل اند

چرا که مطلقه تا وقتیکه در عده است حکم منکوحه دارد و بدین شوهرا و رانکاح کردن درست نیست

و نفقه و سکناى او بر مرد واجب است و مرد در عده او نکاح نمائید یا بدی محرم او تزویج

کردن درست نیست و چون حال منکوحه این شد که نه مرد او را از خانه بیرون کشد و نه او را باید

که از خانه بیرون شود پس زنان غیر متزوجه را بطریق اولی قرار و سکون در بیوت لازم و واجب

و در حدیث شریف آمده است که المراة عورتها یعنی زن بتحانی عورت است چون از خانه

برمی آید تیز می نگردد در وی شیطان تا از راه ببرد او را و نزدیک تر بر حجت پروردگار آنوقت
می باشد که در کنج خانه نشسته باشد و هم در حدیث شریف آمده است که چون زن خوشبوئی بخود

مالیده و خود را معطر گردانیده بگذرد بر قومی تا نیابند خوشبویی آنرا پس آن زن زانیه است یعنی
این عمل او حکم زنا و گناه و بدکاری دارد - رواه ابوداؤد و الترمذی و النسائی پس میگویند

دلدادگان فیشن جدیدین حدیث شریف که زنان آویان بسینت و لوندر ترترتبر و معطر شده

بر سر آنها میگردند و دماغ عالمی را از بند و مسلمان بخوشبویی خود عطر پروری سازند و دلها را نرم

و کافر بوجاهت زلف عنبر بویی و نفعات کاکل عالییه بیز خود به از جای برند و نوبهار گردانند

و کویه و بازار را رشک کارخانه قنوج سازند فلا حول ولا قوۃ الا بالله العلی العظیم

از حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت است که در زمانه رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم زنان پیش

آنحضرت آمدند و عرض کردند که یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم مردان پیش قدمی کردند و برودند

از ما فضیلت و ثواب جهاد فی سبیل الله پس کدام عملی و عبادتی برای ما یا سیف مائی تا بان ثواب

و درجه مجاهدین بیابیم فرمود که هر یکی از شما که در خانه خود نشست و یعنی شتر تم و حیای خود و پرده

عصمت و محنت خود نگاه داشت هر اثنه که می یابد بان درجه مجاهدین فی سبیل الله - و در دیگر

حدیث شریف آمده است که هر زنی چون نماز پنجگانه بگذارد و روزه ماه رمضان بدارد و نگاهدارد و عورت خود را و فرمان برداری کند شوهر خود را پس گوید که در آید در بهشت از هر دری که بخواهد دل او از درهای بهشت

لے ویکرے لھن۔ و اجمد فی ہذہ اھمئذ ان النساء کان ینباع لھن اخرج الی الصلوة
ثم منعن بعد ذلک لا صار خروجھن سببا للفتنة لقولہ تعالیٰ ولقد علمنا المستقدمین
منکم ولقد علمنا المتأخرین جار فی التفسیر ان الایة نزلت فی شان السنوة کان المنافقون
یتأخرون حتی یطلعون علی عوراتھن۔ نمایہ حاشیہ ہدایہ ۱۱

● وعن ابن عمر قال قال رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم لا تمدنوا لساءکم المناجیل
و بیوتھن خیر لھن رولہ ابوداؤد ۱۲ مشکات باب صلوة اجماعہ و فضلہا ۱۲

فصل در منع خروج زنان بسوی مساجد

در حدیث شریف آمده است که بهترین نماز زنان آن است که در کنج خانه باشد۔ و در روایتی
آمده که بهترین مسجد برای زنان کنج خانه نماز است۔ از حضرت ابن مسعود بی عاشر و
بی بی ام کہ بروایات متعددہ و الفاظ متقاربه روایت شدہ کہ آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
فرمودند کہ ای زنان نماز شما در حجرہ یا بہتر است از نماز شما در سراپ یا در خود و نماز شما در اما خود

بہتر است

بهترین است از نماز شما در مسجد عجت - و هم روایت شده که نماز زن تنها بقتربت
 و فرونتربت از نماز او بجماعت به بیست و پنج درجه و در روایتی است که نمی خوانند
 زنی بیچ نماز محبوبتر و پسندیده تر پیش خداست از آن نمازیکه در سخت ترین
 تاریکی خانه بخواند - و این مجد روایا در کنز العمال بمو ذکر راویان و خارج
 آنها مذکور است من شاء فلینظر عمره و احادیثی که در آن اجازت خروج پیش
 واقع شده مقید بعبود و مشروط با بشر الطابت چنانچه مصرعا فرموده اند اذا شهدت
 احدیکن الی المسجد فلا تمسن طیبار واه سلم و در دیگر روایت است
 ایما امرأة اصابت بخورا فلا تصد معنا العشاء الاخرة شیخ عبدالحق
 در شرح آن مینویسد که تخصیص ذکر عشاء آخره بجهت آن است که در وقت تاریکی است
 و وقوع فتنه در روی بیشتر و نزدیک تر است نه برای تخصیص حکم و مهر آن در روی
 روله سلم - و عشاء آخره نماز عشاء است و قید آخره برای آنست که گاهی برای نماز
 مغرب نیز اطمینان عشاء می کنند - و در روایتی آمده لا تقبل صلوات لامرأة

تطیب لهذا المسجد حتی ترجع فتغتسل عنسها من الجنابة -

عن ابی هريرة قال سمعت ابا القاسم صلی الله تعالی علیه وسلم یقول

لا تقبل صلوة لامرأة تطيبت للمسجد حتى تغتسل غسائها للجنازة
 رواه ابوداؤد ورواه احمد والنسائي نحوه وعن ابن مسعود قال قال
 رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم صلوة المرأة في بيتها افضل من صلواتها
 في حجرتها وصلاتها في محضها افضل من صلواتها في بيتها رواه ابوداؤد
 يعني بشرط أنك هیچ گونه بخور و خوشبوئی بر خود مالیده نباشد و در روایتی قید
 فرموده اند که ایذنا للنساء بالیل الى المساجد و جائی شرط فرمودند اند
 که لا تمنعوا اماء الله المساجد و لكن لیخرجن و هن ثقلات
 در تفسیر در مشهور منقول است که روزی ابوهریره بخانه خود آمد و ام و لدر خود را در خانه
 ندید و گفتند بسجده رفته است چون آن زن از مسجد آمد نوحه زد بر او که چرا از خانه
 بیرون رفته و نصیحت کرد او را و گفت که خدا تعالی نمی فرموده است زنان را از خروج
 و حکم کرده است آن را باینکه قرار بگیرند در خانه کار خود - باید که در پس جنبانه نروند
 و بجهت نیایند و بجهت حاضر نشوند - اخبره ابن ابی حاتم عن ام نائمه رضی الله تعالی عنهما
 و تخفی خانه که منع خروج زنان بجهت و جماعتا در زمانه صحابه کرام جاری شده و حکم
 لغت آن مطلقا در زمانه حضرت امیر عمر نافذ شده و جم غفیر صحابه کبار از مهاجرین

والفصار در آن زمانه حاضر بودند و کسی از خوف عدول از آن و اعتراض بر آن
 نغزوده بلکه بی بی عائشه رضی الله عنها تأیید آن کرده و فرموده لو رأی النبی صلی
 الله علیه و سلم من النساء ما رأینا لمعهن المساجد كما صنعت لساء
 بنی اسرائیل و اینهم مخفی نیست که حکم صحابه و اجماع آنان حجت قطعی از حج
 شریعت خصوصاً حکم حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب که برای آن رضی الله عنه
 چنانچه فرمودند فاقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر رواه الترمذی و اگر
 هنوز شوق خروج عبود و جماعت و خیال حصول درجا آن باشد گوئیم خوب است ای مسلمانان
 شما هم خدرا مثل صحابه و صحابیه ثابت کنید و عصمت و پاکرانی و خدا ترسی و خدا
 پرستی و ایمان همچو ایشان شوید حالاً هم شما را بشرط معلومه بکمال خوشی اجازت و
 رخصت داده میشود و دوها حرط القتاد -

فصل در مخالفت سفر زنان بغير محرم

و عن ابی هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا تسافر امرأة مسيرة يوم وليلة الا ومعها ذو محرم - متفق عليه
 لا تسافر امرأة مسيرة يومين ليس معها نزلها او ذو محرم - عن ابن عمر

لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر ان تسافر مسیوة ثلاث الا ومعهما

ذو محرم منها ولا صوم یومین الفطر والاضحی رعت عن ابی حمزة ^{بمعنی} ^{بلفظ}

لا یحل لامرأة ان تسافر الا ومعهما ذو محرم منها وروى عن ابی حمزة

بأنه ما نعت سفر زمان على المطلوق قوله سفر جم شبا خواه دیگر خواه قلیل شبا خواه کثیر

چنانچه در احادیث مذکور شد مجموع است و نزدیکترین در سفر و احکام حدی از شارع

معین شده است و در بعضی روایا سیر یکروز و شب و در بعضی دوروز و شب و در بعضی

یکروز و شب و در بعضی مطلقا وارد شده بر تقدیر مراد تقدیر نیست بلکه مطلق سفر است

و همین است مذهب ابراهیم نخعی و امام شعبی و طائوس و غیرهم چنانچه در حدیث ابن عباس

بروایت صحیح بخاری آمده است که قال قال النبی صلی الله تعالی علیه وسلم لا سفر

المراة الا مع ذی محرم ولا یدخل علیها رجل الا ومعهما محرم فقال

رجل یا رسول الله انی امرید ان اخرج فی حیثی کذا و کذا و امرأتی

ترید الحج فقال اخرج معها وقاضی عیاض گفته که فی الواقع در احادیث اشد

نیست بحسب اختلاف واقعات و صورتهار و احوال مختلفه و متنوعه احکام وارد شده اند

و هر کسی آنچه دیده شنیده روایت کرده است بهر حال مقصود آنست که بسفر رفتن زنان باتفاق

علمای غیر محرم روانیت و محرم عام است جمیع محارم را شامل است مگر نزد امام مالک باین زوج

سفر کردن مکروه است بجهت سوا و زمان و هم ازین حدیث حرمت خلوة زن

با اجنبی معلوم شد و فی العینی و هذا لا خلاف فیہ و هم درین حدیث

شریف دلالت است بر آنکه حج کردن مرد همراه زن بر گناه بر او فرض گردیده باشد بهترین است

از عزاکردن چرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم آن مرد را فرمودند که اخرج معهما یعنی

ای الحج با وجودیکه نام او در دفتر غازی نوشته شده بود و هم ازین حدیث معلوم شد که این حکم

صمد زمان راجع است خوله عیال و شهنه خواهر ثواب تخصیص ثواب ندارد و نیز ازین حدیث

شریف مستفاد شد که آنچه اہم و ضروری تر باشد آنرا تقدیم باید کرد و از غیر اہم آنرا اول

اختیار باید نمود چنانچه آن مرد را در آن وقت دو کار در پیش آمدند یکی سفر حج دوم رفتن

بغز ا پس ترجیح داده در آن وقت سفر حج را بر غز ا چرا که در غز ا دیگر مردان قائم مقام او

می توانند شد بخلاف حج که زن همراه مرد دیگر بسفر رفته نمی توانست - و این مندرگفته

اجماع کرده اند علمای برینکه مرد را منع کردن زن از عبادت سفر اختیار است مگر در سفر

واجب اختلاف است - کما من العینی شرح البخاری ملتقطا ج ۵ صف ۱۲۱

و حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنہ اہمات المؤمنین را از سفر حج و عمره

در ایام خدمت خود منع فرموده بود و در حکم این مسئله و جواز آن متوقف بود تا که در آخرین

سال حیات خود ایشان را اجازت داد و در این حکم مجدداً صاحب استغناء شدند و در خدمت

ایشان عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف را مقرر کرد تا ضوابط را از ازا دحام و قرب

با و ایشان دور دارند و اهتمام ستر و پرده ایشان بکنند پس عثمان رضی الله تعالی عنه منادی

کرد و در مردمان که کسی نزدیک محل ایشان نیاید و نظر بطرف ایشان نکند مگر از غایتی که

نظر ایشان با خبر برسد و ایشان در هر دو جهات بر شتران سواری میکردند و در منزل با

کجاوه کارشان در سرکی وادی فرود آورده خود بیک سروادی جای میگرفتند و کسی زوداً

در آن خود دغی گذاشتند سوال اگر گوئی حضرت عثمان و عبدالرحمن

محرمانه المؤمنین نبودند پس حضرت امیر عمر چگونه همراهِ غیر محرمات ایشان را بسفر حج

اجازت داد جواب کلام که ایشان غیر محرمات بودند غیر محرم آنست که با وی نگاه کسی

درست نشود و آنست که نگاه با او بسبب قرابت یا رضاعت و غیره اعمی التابید

حرام باشد و از زوج طاهرات المؤمنین بودند و حکم مادران حقیقی داشتند پس چگونه

ناحرمات بودند نقل است که حکام رازی از امام ابوحنیفه مسئله فرزندان بغیر محرمات سفار

مخوذ حضرت امام فرمودند که بغیر محرم فرزندان روایت بعد از آن آن شخص همین مسئله

از محمد بن عبید الله عززی پرسید او گفت که لا باس به دست بدلیل خروج ام المؤمنین

بی بی عائشه بفرمایا آن شخص باز آمده جواب عززی پیش امام حب ابوحنیفه عرض کرد حضرت

امام فرمودند که عززی غلط گفته و ندانسته که همه مردان محرابی بی بی عائشه بودند با هر که

از امت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم که بفر برآمده با محرم خود برآمده و این تفسیر

اوشان بنفس ثابت شده دیگران را بران قیاس نباید کرد کما قال الله تعالی

ولا ان تنكحوا ازواجه من بعده ابدًا وقال تعالی وانه واجه امها تم

فصل در احادیث و روایات مستفرقه در باب پرده

از حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه روایت است که عی مرتضی کرم الله وجهه فرمود که در

روزی رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم در جبا یاران جلوه افروز و تشریف فرما بودند

و بیار آن خطاب کرده پس فرمودند که کدام فصلتی ستوده و نیکوترین است مرزبان را یاران

در جواب متفکر شدند و خافوش مانند بعد از ان من بخاز رفتم ~~و با خاتون حنبت~~

فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنهما همین قصه بیا کردم بی بی صاحب فرمود شما چه جواب

عرض کردید گفتم که ما جواب آن ندانستیم و خافوش ما ندیم بی بی صاحب فرمود که برای

زن بهتر و ستوده تر ازین فصلتی نیست که در پرده باشد و نه او فردی را به بیند و نه فردی

اورا به بیند یعنی همیشه دست و حجاب باشد روز دیگر چون بخدمت آنحضرت صلی الله تعالی
 علیه وسلم حاضر شدیم جواب مذکور عرض شدیم و گفتم که برای زن بهتر آنست که نه او را مردی
 به بیند و نه او مردی را به بیند آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم آنفسار فرمودند که چنین
 جواب که گفته است عرض شدیم که فاطمه الزهراء فرمودند است گفته و او بضمه منی یعنی پاره
 گوشت و جز من است - کنز العمال و همین روایت بقدری تفاوت در دیگر کتب

و نیز مشهور و مذکور است - در صحیح ابوداؤد و ابن ماجه از بی بی

عائشه رضی الله تعالی عنهما روایت است که مادر فرج احرام بسته همراهِ رسول خدا صلی الله

تعالی علیه وسلم می بودیم هرگاه که دیگر سواران بکنار ما میگذشتند هر زنی چادر خود

از سوی سر بر روی خود می انداخت (و روی خود می پوشید) و هرگاه از ما دورتر میگذشتند

بعد از آن روی خود میکشادیم و چادر از روی خود می برداشتیم از اینجا معلوم است که در زمان

رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم روی خود از اغیار پوشیدن زنان را عام رواج بود حتی که

در حالت احرام که در آن روی خود را بچادر میپوشیدند ممنوع است هم باید که زنان از نظر

اغیار بر روی خود جامه بیاورند چنانچه ملتصق و بر روی چسبیده نباشد بلکه گشاده است

وقال ابن المنذر اجمعوا على ان المرأة تلبس الخيط كله والخفاف وان لها

از نخلی

ان تغطي رأسها ولست شعرها الا وجهها لتدل عليه الثوب

سد لا خفيها لتتوبه عن نظر الرجال ولا تخرج الاما روی عن فاطمة بنت

المنذر قالت كنا نخرج وجوهنا ونحن محرمات مع اصحاب بنت ابي بکر

تقنی جدا قال ويحتمل ان يكون ذلك التحیوسد لا الخ عینی جزء رابع ^{صفحه ۱۰۴}

در موطا امام مالک از فاطمه بنت المنذر روایت است که گفت ما می پوشیم روی خود را

بچادر و حال آنکه ما در حالت احرام می بودیم و همراه اصحاب بنت ابي بکر صدیق

رضی الله تعالی عنهما می بودیم پس انکار فرمود بر ما - یعنی در حالت احرام هم روی خود

بچادر پوشیده داشتن و در خانه پیمیدن محرمات را درست است باقی تفصیل این سئوال احرام

از کتب فقه باید جست در اینجا مقصود آنست که در این زمان شریف پرده داشتن زنان را

چنان لازمی بود که در حالت احرام هم روی خود پوشیده می داشتند -

در مشکوٰۃ شریف از صحیح بخاری و صحیح مسلم حدیث متفق علیه از ابی بکر عائشه رضی الله تعالی عنهما و می

روایت می کنند که عتبه بن ابی وقاص را آن کافری که روز احد دندان مبارک آنحضرت

صلی الله تعالی علیه وسلم شمشیر کرده بود بر او خود سعد بن ابی وقاص را در وقت درگوشیت

کرد که رفتنی گنیز که زعمه که پیری را شنیده است از لطفه ناجائز من است باید که تو

اور ابگیری و پرورش او بکنی چنانچه در سال فتح حسب وصیت برادر خود آن پسر را
 سوگرفت و گفت که این برادر زاده من است مگر عبد بن زموه که پسر حقیقی زموه و برادر
 ام المؤمنین سوده رضی الله تعالی عنهما بودی گفت که این برادر من است چرا که از بطن محلو که
 پدر من پیدا شده است و ترا نخواهم داد پس بر د و بران بچه نزاع کردند و دعوی پیش رسول خدا
 صلی الله تعالی علیه وسلم بردند سوگفت که برادر من بمن وقت مرگ چنین گفته و از من عهد گرفته
 که پرورش او تو خواهی کرد و عبد بن زموه گفت که این برادر من است و پسر محلو را پدر من است
 و بر فرزند او پیدا شده است پس آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم آنچه عبد بن زموه را داد و فرمود که
 الولد للفراش و للعاهر الحجر یعنی از لطفه ناجائز نسبت ثابت نمیشود و ولد برای فراش است
 و برای زانی سزای سنگ است - بعد از آن آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم ام المؤمنین سوده
 بنت زموه را که خواهر عبد بن زموه است فرمود که ازین بچه پرده بکن و در حجاب می نشین
 چرا که در شکل و صورت با عقبه بن ابی وقاص که دعوی پدری او کرده بود مشابهت دارد
 و اهل قیافه هم او را پسر عقبه گویند بودند پس آن کودک مدّة العمر سوده ام المؤمنین را بچشم خود دید
 با وجودیکه از روی فیصد شرعی آن کودک برادر ام المؤمنین سوده بنت زموه ثابت شد
 مگر از جهت کمال احتیاط آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم زوجه محترمه خود را از صدقات

و در...

و دیدن او منع فرود و نظیر این است اندر روایت کرده اند که حضرات امامین
مکرمین سعیدین شهیدین سعیدنا احسن و اکسین رضی اللہ تعالیٰ عنہما از ازواج مطہرات
اهل بیت المؤمنین رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجتناب میکردند و از غایت جرم و احتیاط پیش
روی ایشان نمی آمدند با وجود رو بودن ملاقات عمل بر عزیمت میفرمودند آری

عادات السادات سادات العادات در شکوه شریف ده

بروایت صحیح مسلم از ابوسابئ نقل میکند که روزی ما پیش حضرت ابی سعید خدری آمدیم
و با هم نشسته بودیم که ناگهان زیر چهار پایه او آواز حرکت چیزی شنیدیم چون نیک دیدیم
کاری بود که زیر چهار پایه تکیه می نمود من فوراً بر حسته خواتم که او را بکشم و در انحال
ابوسعید نماز میخواند بمن اشاره کرد که صبر کن و بنشین پس صبر کرده نشستم تا که ابوسعید
از فارغ شدن اشاره بطرف خانه که در سرای بود کرد و گفت این خانه را می بینی گفتم
آری پس گفت بدین خانه فردی جوان بود که نوحه رس کرده بود و مایان بار رسول خدا
صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم برای کار کاویدن خندق رفتیم و آن جوان هم همراه می بود
و وقت نیمروز از آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم رخصت گرفته همیشه بخانه خود می آمد
حسب العادة روزی رخصت گرفت آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم او را فرودند لازم است

که صلح خود همراه خود برشته بروی که من بر تو از قبیله قرظیه که در آن وقت بر سر پیکار بودند
 می ترسم که ترا گزندی نرسانند آن جوان سلاح خود گرفته بخانه خود آمد دید که عروس او
 بر دروازه ایستاده است او را غیرت گرفت و خواست که نیزه در شکم او فرو برد آن زن
 فریاد کرد و گفت صبر کن و در خانه داخل شده بین که چه ضرورت مرا برای بیرون شدن از خانه
 مجبور کرده است آخر چون داخل شد چه می بیند که ماری عظیم بر فراش او حلقه زده افتاده است
 آن نیزه خود در سوخت و آنرا از خانه بیرون کشید در صحن برای نیزه در و فرو برد مار
 بر او حمله کرد او را گزید پس ندانستیم مگر آیا اول آن مار مرد یا جوان یعنی معا هر دو مردند
 پس مایان پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمدیم و احوال عرض کردیم و گفتیم از خدا تعالی
 دعا بخواه که این جوان رازنده گرداند آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که او دعای
 مغفرت بخواهد یعنی او بجز رسید و جان بجا آفرین سپرد حالا برای او دعای مغفرت
 بهترین است احادیث از اینجا قیاس باید کرد که مرد آن زمانه چه قدر
 غیرت داشتند که فقط زن را اگر چه مردی دیگر همراه او نبود بر دروازه ایستاده دید
 و برای کشتن او تیار شد و مردان این زمانه سردر گریبان خود فرو برند که زنان ایشان
 بی پرده در مجلس با همراه مردان بگردند و در گرداب شرم و خجالت غرق شوند

امام غزالی در احیاء العلوم می آرد که اصحاب رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم ہر جا کی یا سوراخی
 کہ در دیوار یا رخانی دیدند آنرا بند میکردند تا کہ نظر زنان بر مردان گذرکننده گان نیفتد
 و نوشته کہ حضرت معاذ بن جبل رضی اللہ تعالیٰ عنہ روزی زن خود را دید کہ از سوراخ دیوار
 نظر میکرد پس دو اورا برین فصل جهت تادیب و ہم وی رضی اللہ تعالیٰ عنہ اورا دید کہ غلام خود را
 سببی کہ از ان قدری خود خورده بود پس بزدا اورا از جهت کمال غیبت -

کجا هستند آن مسلمانانیکہ میگویند کہ در زمانہ صحابہ اینقدر سخت پردہ و اہتمام حجاب نبود
 و این پردہ در وہ خانہ ز او شاکست بیابند و درین احادیث و روایات بہ بینند کہ پردہ
 در ان زمانہ آنقدر اہتمام شد کہ درین زمانہ عشر عشیرہ آن دیدہ نمی شود و بعد ازین و اللہ اعلم
 کہ زنا بچہ حالت بے پردگی و بکدام درجہ بیحیائی خواهد رسید - فذاحول ولا تواتر الاباء علی العظیم
 در مشکوٰۃ شریف بروایت ابو ہریرہ از صحیح مسلم آورده است سعد بن عبادہ کہ صحابی دین
 مشہور و از روی انصاریست روزی از آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم استفسار نمود کہ اگر
 با زن خود مردی را بہ بنیم آیا اورا چیزی نگویم تا کہ چہار گواہ بیارم رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ وسلم فرمود آری چنین باید کرد و برای ثبوت زنا گواہان باید آورد و سوگفت کہ من ہرگز
 چنین نخواہم کرد سوگند است مرا بان فدائی کہ ترا بحق فرستادہ است ہر اینہ شتاب خواہم کرد

من بزودن شمشیر پیش از آوردن گوانان رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود که بشنوید و
 گوش دارید بسخنی که سردار شما میگوید بدرستی که وی بسیار غیر تناکر است و من از وزید غیر تناکر
 هستم و خدا تعالی از من زیاده تر غیر تناکر است شیخ عبدالحق می نویسد که مقصود آنحضرت صلی الله
 تعالی علیه وسلم مدح این صفت است و اشارت بانکه این از صفات کرام و عادات اسادات است
 اگر حکم شرع درینجا دیگر است و قول سعد ناشی ازین است و درین اعتذار است از صدور
 این قول از وی نه آنکه تقریر و اثبات است او ام و مقصود سعد خبر دادن بود از حال
 طبعی خود و اظهار معتقنای نفس خود که در چنین حالت تا بوقت آن از دست من خواهد رفت
 و زمان اختیار از دست خواهد شد نه مخالفت امر شرعی - و این حدیث بروایت احمد
 از ابن عباس چنین مروی شده است که چون آیت و الذین یرمونه المحصنات^{الذات}
 نازل شد سعد بن عباده تعجب کرد و گفت که آیا چنین حکم نازل شده است پس اگر من به بنیم
 قحبه را که او بکسی بدفلس می کند آیا مرا نمیبرد که او را زجر و توبیخ بکنم تا که چهار گوانان
 بیارم و تا که من گوانان پیدا کنم آنها از کار خود فارغ شده باشند پس رسول خدا صلی الله تعالی
 علیه وسلم فرمود که ای گروه انصار آیا نمی شنوید که سردار شما چه میگوید آنان عرض کردند که یا رسول الله
 سعد را ملت ملن که او مردی غیور است بخدا که گاهی تزویج نموده مگر با زن باکره و نه طلا و نه

زنی را و باز کسی اجرات شده باشد که با زن او نکاح کند از شدت غیرت او پس

حد عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قسم بخدا که من میدانم آنچه تو میفرمائی حق و

صواب است و از جانب خداست مگر مرا تعجب شد از آن پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود که

آیا تعجب میکنید از غیرت سعد هر آینه که من زیاده غیرتناک هستم از وی و خدا متعالی زیاده

غیرتناک است از من - زبیدی شرح احیاء در حدیث تنقیح عدیه از جابر رضی الله

تعالی عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که در آدم من در بهشت پس

دیدم در آنجا ریهها و زن ابی طلحه را و شنیدم آواز پارسی در جنت پرسیدم که این کیست

گفتند بلال است و دیدم در بهشت کوشکی را که در صحن وی زنی جوان نشسته است

پس پرسیدم که این قصر کراست گفتند عمر بن خطاب است پس اراده کردم که در آیم

و داخل شوم در آن قصر و به بینم آنرا مگر یاد کردم غیرت ترا ای عمر پس داخل نشدم

حضرت عمر از رقت گریه کرد و گفت که پدر و مادر من قربان تو باد ای رسول الله

آیا بر تو هم غیرت می برم و در بعضی روایا آمده که گفت ایست که خدا تعالی مرا برده است

مگر بتو و آیا هست که هدایت کرده است خدا تعالی مرا مگر بتو -

در شکوة شریف از بی بی عائشه رضی اللہ تعالیٰ عنہا بروایت ابو داؤد و نسائی
آورده است که زنی از پس پرده آنحضرت را صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم آرت کرد برفتن
کتابی که کسی بر سر رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم فرستاده بود و بدست او بده آنحضرت
صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم دست مبارک خود را باز کشید و نفرت آن کتاب از دست وی
و فرود نمیدانم که آیا این دست مرد است یا دست زن آن زن گفت بگفته دست زن است
آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم فرمود اگر دست زن بودی باید که ناخن ها را خود را بکنی بخانه زنی گروی
یعنی شعار و عدت زنان نگاه داشتن تا تمیز ندم مرد بر وجه کمال و اتم حاصل شوی و این
فعل وی را آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم کرده است و فرمود که نمیدانم آیا این دست
زن است یا مرد و این را در اصطلاح تجاہل عارفانه گویند " اگر چه اطلاق این لفظ بر آنحضرت
صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم خاطر کو آرا نمیکند " و مخفف کند که تشبیه رجال به نساء و بالعکس یعنی نساء و رجال
در یکا بهال مخصوصه هر دو را ناجز و حرکم است و از ابو هریره رضی اللہ تعالیٰ عنہ روایت است که آنحضرت
صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم لعنت کرده آن مرد را که لباس زنان بپوشد و آن زن را که لباس مردان بپوشد
رواه ابو داؤد و در صحیح بخاری از حضرت ابن عمر روایت است که آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
فرمود لعن اللہ المستبعمین من الرجال بالنساء لعنت کما وضار تعالیٰ ان کما نارا

که تشبیه کنند با زنان و المتشبهات من النساء بالرجال و آن زنانیکه تشبیه کنند باشند

بمردان یعنی در هیئت و لباس و آواز و تکلم و حرکات و سکنت و غیره است - و استوی بی

عاشه رضی الله تعالی عنهما را گفتند که زنی فلو فی پاروش مردانی پوشیده یعنی نوعی مخصوص بکردار است

بے بی حجاب فرود که لعنت کرده است رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم آن زنی را که تشبیه میکنند بکردار

از عفت زنان رواه ابوداؤد - ازین جا صریحاً معلوم است که بوشمار مندرجی زنان بدان

دیار را پوشیده بپوشیده جائز نیست چرا که از دو حال خالی نیست یا لباس مردان است و عدم جواز آن

ازین احادیث معلوم است یا لباس مخصوصه زنان پوشیده چرا که وضع و قطع پای پوشش زنان درین

دیار دیگر است و این نحوه متعارف زنان این دیار تعییناً نیست پس در عموم من تشبیه بعموم

دخول و عدم جواز آن هم معلوم -

علیه اهل پاره از محرمات او باید گنایند و بغير ضرورت شدید از نامحرمانی محالجه نباید کرد -

از جابر رضی الله تعالی عنه روایت است که بی بی ام سلمه ام المؤمنین اجازت خواست از آنحضرت صلی الله

تعالی علیه وسلم بر آنکه خون بجای بر سر ایشان امر فرمودند اباطیبه را که حجام بودند تا

حجت کنند که ام سلمه را جابر رضی الله تعالی عنه میفرماید که گمان دارم آنکه ابوطیبه برادر رضاعی

بی بی ام سلمه بود یا از جهت آنکه بود ابوطیبه کودک که بعد بلوغ نرسیده بود

منع فرمودن

منع فرودن آنحضرت غلغمیت را از الحاق و خوش آوازی در صدر شتران

و در حدیث شریف صحیح بخاری آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در سفری بودند یعنی حجة الوداع

و اممات المؤمنین بهره بودند و با آن ام سلمه هم بود و در آن قافله غلغم صبیگی نام او را بگفته بود

و خوش آوازی بود بخوش آوازی و لغات خود جدا شتران چنانچه عادت قافله بانان است می نمود

و شتران را نیز می راند چونکه در آن قافله مستوران بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را

ازین آواز منع کردند و فرمودند و یحک یا ابجسته و یحک سوقک بالقوامید

و ای باد بر قوار ابجسته آهسته بکن و نرمی بکن به راندن قوار بر که عبارت از زمان

ضعیف البنیان است اما شکسته نشوند و بر آواز تو مفتون نگردند تشبیه داوند

زمان را در ضعف و لطافت تشبیه با آبگینه که باندر صدمه رود تر شکسته می شوند و دلها را

زمان نیز نازک و نرم می باشد و از جذبات طبیعی زود متاثر می شوند - بنا برین حدیث

بر زمان لازم است که از شنیدن آواز لغات و الحان مردان همچون تولد و صدایم و غزلیات

پرسوز و احتیاط کنند و خوش آوازی کون را مطلقا نشوند مثل مشهور است که

العنقا رقیة الوزنا یعنی غنا و خوش آواز از افسون زمان است

احتیاط کردن آنها المؤمنین در حجاب حتی که از محرمات رضاعیه خود

در صحیح بخاری از ام المؤمنین بی بی عائشه رضی الله تعالی عنهما روایت است که فرمود اذن خواست از من
افلح که عم رضاع ام المؤمنین بود پس ندادم من او را از در آمدن پیش خود پس گفت
آیا سترو پره میکنی و حجاب میکنی از من و حال آنکه من عم تو هستم گفتم چه طور گفت زن
برادر من ترا شیر داده است از شیر برادر من بی بی عائشه میفرماید که پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم این مسأله آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند
است میگوید افلح باید که اذن بدی او را برای آمدن و منع نکنی او را

وفي العین وفيه انه لا يجوز للمرأة ان تأذن للرجل الذي ليس بمحرم لها
في الدخول عليها ويجب عليها الاحتجاب منه وهو كذلك اجماعاً بعد
ان نزلت آية الحجاب وما ورد من برون النساء فانما كان قبل
ذلك وكانت قصة افلح مع عائشة بعد نزول كما ثبت في الصحيحين
وفيه شروعية الاستئذان ولو في حرم المحرم لولا ان تكون المرأة على
حال لا يحل للمحرم ان يراها عليه وفيه ان الامر المتروك فيه بين التحريم
والاباحة ليس لمن يتوجه احد الطرفين الاقدام عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

و مثل این قصه استیدان تنخر که در بیت ^ت ^د یعنی جبهه نام بی بی حضرت ام المؤمنین بود
و تعجب کن دن بی بی عائشه از استیدان و دخول او و فرمودن آنحضرت که این عم رضاع
حضرت و اجازت دادن او را در صحیح بخاری بعد ازین حدیث مذکور است فلیظنتم

برور صاحب جمال دید و روی او را جانب دیگر گردانیدن

روایت است از عبید بن عباس که فضل بن عباس ابن عم رسول الله صلی الله علیه و سلم
که در غایت حسن و جمال و جوانی بود با رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع بر سر کعبه
سوار بود که زنی جمیده در آن حالت که احرام بسته بود و رو را او کشاده بود از قبیده چشم
که اکثر زنان مشعیه صاحب جمال و حسن تنه برابر استغفار مسند پیش آنحضرت صلی الله
صلی الله علیه و سلم آمد و از سبب احرام روی او کشاده بود و فضل که مردی جوان و حسین بود
در رو او دیدن گرفت و آن زن هم در روی او و بحسن و جمال او دید آغاز کرد
و هر دو را چشم در یکدیگر دوخته شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدست مبارک خود
روی فضل را بدیگر جانب گردانید تا بحسن و جمال یکدیگر فریفته نشوند پس آن سوال کرد
که فرض خدا را بر بندگان چه یعنی حج بر پد من و چه است در آنحالیکه وی
پیر کهن سال و ضعیف است که بیشتر عمر تواند ^{بیشتر} آیار و است که من از طرف او حج بکنم

فروود آری سیر ترا که از طرف وی حج بکنی

و ازین حدیث مستفاد می شود

که طبع بشری بر بنی آدم غالب است و شیطان در رگ و پوست بنی آدم می آید باید که از منظران
فتنه خود محفوظ دارد تا در آفت نیفتد و گردانیدن روز او بدست مبارک ز یاد مسافرت است

در امر بالمعروف و از الیه منکر چنانچه فروود اند من برای مناسک منکر اقلیغیوه بیدیه
و از گردانیدن روز فضل زن را هم هدایت و اعلام و تمبیه است زن را از منع نظر

چرا که حکم هر واحد یکی است

نوٹ تفصیل این حدیث در شرح شیخ عبدالحق صفحہ ۳۲۲ ج ۳ باید دید

کیفیت طواف اہمات المؤمنین و گوشت کردن ایشان از ازدحام و مخالفت مردان
ابن جریر روایت میکنند کہ ابراہیم بن ہشام در عهد عمدا مات حوز زمان را المذ طواف
کردن ہمرہ مردان منع نمود در آنوقت عطاء ابن رباح کہ از کبار تابعین است
فروود کہ چگونه منع کرده میشوند و حالانکہ اہمات المؤمنین طواف میکردند با مردان
و یعنی در وقت واحد بغیر اختلاط با آنها، ابن جریر میگوید پرسیدم منہ از عطاء آیا
بعد از امر حجاب یا قبل از آن گفت آری بخدا کہ بعد از نزول حجاب گفتم من
از روی تعجب استبعاد کہ چگونه در وقت طواف مردان ایشان ہم طواف کرده باشند گفت عطاء

در اختلاط

۷۰ که اختلاط نمیکردند با آون مردان بلکه ام المؤمنین بی بی عائشه رضی الله تعالی عنهما طواف میکرد
گوشه گیرنده از مردان و مخالفت نمیکرد با آون پس او را زنی گفت که بیانا استلیم کنیم
حجرا سود را فرود که برو تو استلام بکن و خود استلام نه نمود و بودند اصحاب المؤمنین
که وقت شب برای طواف می آمدند و طواف میکردند با مردان مگر چون داخل بیت
میکردند ایستاده میشدند تا که مردان بیرون کرده میشدند احدی صحیح بخاری صفحہ ۲۱۹

عیفی جلد رابع ۶۳۱

تا کی فرود آنحضرت زان پسندید جلایاب در وقت خروج

از حفصه بنت سیرین خواهر محمد بن سیرین روایت است که مانع میکردیم زنان شایرا
از خروج آون بیدین پس مردانی و منزل کرد در قصر بنی خلف که مکانی بود در لهره
پس حدیث کرد از خواهر خود که شوهر او با آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم دوازده غزله
کرده بود در شش غزولف خواهر من بهمراه شوهر خود بود و گفت که پس بودیم ما که علیج
میکردیم زخمی را و خدمت میکردیم مرلیان را پس سیران کرد خواهر من از رسول خدا
صلی الله تعالی علیه وسلم که آیا گناه است بر ما اگر جلایاب یعنی چادر کلان مثل برقعه نداشته باش
که بیرون نشود برابر غزایا دیگر امور خیر آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم فرمودند باید که

از دیگر زنی صاحب خود جلبا بگارت بگیرد و بجای خیر چون سماع حدیث و عیادة و رخص و عیدین

برآید بحدیث نفظ الحدیث اعلیٰ احدنا باس اذائم یکن لما جلبا

ان لا تخرج قال التیسها صاحبها من جلباها ولتشهد الخیر و دعوتة المؤمنین

فلما قدمت لم عطية سألها سمعت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم قالت بابي نعم

الختان وفي العینة و بروی عن الثوری انه ذكره اليوم خروج من قلت

اليوم الفتوى على المنع مطلقا صحیح بخار کتاب الحیف با شنبه الحان و العیدین صفت

در باره ستر و حجاب آنچه از نصوص صریحه قرآن و احادیث واضح و معلوم و

ثابت شده است مشد چشم خود از نگاه نامحرمان بند کردن و زینت با خود را از نظر اجنبیان

پوشیدن و چادر را بر سر و روی خود انداختن و پلو آنرا بر سینه کمر خود کشیدن و زمین را

بپار خود نزدن تا آواز خلخال او شنیده شود و همچون زنان جاهلیت بے قید و بے حجاب

ببیر و نرفتن و با اجنبیان بنرمی و ملطمت سخن ناکردن و در خانه قرار گرفتن و بی اذن

در خانه کسی داخل شدن و گفتگوی ضرور از پس پرده کردن و در وقت بیرون شدن جلدب

یعنی بر قوه پوشیدن و نظر بد را از نا چشم فرو بردن و آنرا از سهام ابریس فرو بردن و از نظر تا

منع کردن زن را بتمامه عورت گفتن و آنها را از فروج: بمحو و جماعت در خانها نماز خواندن

افضل بود و از بیرون شدن بغزای منع فرمودن

فتاویٰ کرام مسائل ستروقت زنان و مردان را بر چهار قسم تقسیم نموده اند و احکام هر یک

علمه علمه بیان فرموده اند چرا که انسان یا مرد است یا زن و نظر هر یک یا بجنس خود است یا بجنس جنس

پس این چهار قسم حاصل شدند ^{نظری} اول نظر مرد بسوی مرد ^{نظری} دوم نظر زن بسوی زن ^{نظری} و نظر زن

بسوی مرد و ^{نظری} نظر مرد بسوی زن - و احکام هر یک بالترتیب مذکور می شود

مسئله اول دید و نظر کردن مرد بسوی مرد دیگر جائز و رواست مگر آنچه زیر ناف تا زانو است

که آن حد عورت است او پس ناف را دید دست است نه زانو تا در فحشاء

مسئله دوم نظر کردن زن بسوی زن همین حکم دارد یعنی غیر از زیر ناف تا زانو او را بدن دیگر

زن دید جائز است بشرطیکه بیننده زن مسکمه باشد و اگر کافه باشد جائز و حلال نیست زن مسکمه را که

پیش او ظاهر شود و آن حکم مرد اجنبی دارد کما سبجی عالمگیری و این قول متون است

و بقول دیگر نظر زن بسوی زن دیگر حکم نظر مرد بسوی محارم دارد و بیا آن عنقریب می آید در مختار

مسئله سوم نظر کردن زن بسوی مرد اجنبی هم همچون حکم مرد بسوی مرد است یعنی نظر بجنس

جائز است الا تحت ناف تا زانو مگر شتر آنکه از شهوت مامون باشد و الا حرام است

در مختار و عالمگیری مسئله چهارم نظر مرد بسوی زن و آنرا باز چهار قسم است

نظر مرد بسوی زن خود یا محلو خود و نظر مرد بسوی محارم خود و نظر مرد بسوی محلو غیر

نظر مرد

و نظرد بسور زن اجنبیه و این چهار قسم را باز مادر چهارمسکه جدا جدا ذکر کنیم -
 مسکه اول نظرد بسور زن خود یا مخلوطه و بالعکس از سر تا پا جائزست خوله شهوت باشد
 خوله بخیر شهوت اگرچه نظربورت فاحشه خلاف آن است مگر در محله که شرط است که حلال است
 باشد یعنی بوسه یا کاتبه یا شتر که یا منکوحه غیر یا حرمه برضام و مصاهره باشد که آن در حکم

اجنبیه است - عالمگیریه در مختار متنا و شرعاً مسکه دوم نظرد بسوی

محرم خود و آن کسانی اند که نگاه به ایشان ابدادرست نمیشود چون خواهران و دختران و
 مادران و جدات و عمات و خالات و اولاد اولاد و غیره نظرد بسور آنها بسرد و دور

در ور و گردن و سینه و گوش و دست و بازو و پار و ساق جائز و رواست بشرطیکه
 از شهوت مأمون باشیم بر نفس خود و هم بر محرمات خود و الا فلا يجوز اصلاً کما هو ظاهر -

و نظربور پشت و شکم آنها هم اصلاً روا نیست - در مختار و عالمگیریه

مسکه سوم نظرد بسور محله که غیره و آنرا حکم محرمات است یعنی بخیر ظهرو بطن و ماتحت السرة
 الکرکبة دیدن دیگر اعضا او جائزست بشرط امن شهوت از طرفین -

مسکه چهارم نظرد بسور زن اجنبیه و آن فقط بمواضع زینت ظاهره یعنی چهره و دین
 جائزست و بروایتی از ابو حنیفه قدم او هم همین حکم دارد بشرط امن شهوت -

مسئله از اجنبیه بررور و کفین حرمت نظر کردن جز است و بغیر ضرورت مکروه شرط
امن شهوت و عدم احتمال آن و اگر خوف شهوت یا شک آن داشته باشد روا نیست و

حرام است نظر کردن بسور آن و این شرط در زمانه اول ^{ملاحظ} مستحب بود و اما در زمانه ما
پیش بر اطلاق منع است از کشف وجه در مختار مخفی نماید که شکایت

از فساد زمانه فقها را متقدّمین که صدک سال پیشتر از ما بودند کرده اند حالانکه در آنوقت
حکومت اسلام بود و در دارالاسلام بودند و احکام شرعیه بسیار از حدود و تعزیرات نافذ

و جاری بودند تا باین زمانه که تسلط و حکومت کفار است و کفر و طغیان علی الاعلان شایع و
ذایع است و احکام شرع و شعائر اسلام معطل و موقوف شده پس مسئله

اگر در مامون مانند نفس خود از شهوت شک دارد مباح نمی شود او را نظر بسور اجنبیه چنانچه
در صورت یقین و غلبه گمان بطریق اولی جایز نیست - هدایه چرا که در همین مواضع

وسائل حکم یقین دارد مسئله صبیبه نابالغه که مشتبه است با یعنی میل خاطر او
شده باشد در تعصبات و نظر کردن بسور وی حکم نابالغه دارد و صبیبه که شهوت رسیده باشد

حکم بالغ دارد - مسئله نظر کردن بچهرات مذکوره اگر از جامه باریک باشد که
در عالم یقین است تعصبات نکند و ماتحت آن ظاهر شده باشد حکم مکشوفه دارد

و نظر کردن

و نظر کردن بآن جائز نمیشود و همچنین است حکم جا که کف باشد و اعضاء مستوره
 از تحت آن دیده نمیشوند مگر ببدن این طور چسبیده و ملتزق باشد که حجم و هیئت
 عضو از آن معلوم میشود دیدن آن جائز نیست رد المختار مسند درست نیست
 زن صالحه را که زن فاجره باو نظر کنند و پیش نا محرم صفت او کنند پس باید که در نقاب
 خود را از او پوشیده دارد و همچنین است حکم زن مشرکه و کتابیه که از آنها نیز ستر
 داشتن ضرورت عالمگیریه مسند خصی و محبوب در باره نظر کردن بزنا حکم
 محل دارند هدایه مسند طفل صغیر که چهار سال نرسیده باشد و بعضی
 گفته اند قبل از آن که بسخن گفتن آید عورت ندارد یعنی دیدن و لمس کردن او بالکل
 جائز و مباح است بعد از آن مادامیکه بدشهرت نرسیده باشد فقط قبل و دبر او حکم عورت
 ضعیفه دارد بعد از آن تا که به سال نرسیده باشد عورت او حکم عورت غلیظه مردان دارد
 یعنی قبل و دبر مع حوالی آن و بعد از ده سال حکم بالغ دارد در المختار
 مگر در رد المختار نوشته که اعتبار عمر و تحدید آن به سال و غیره غیر معتبر است فقط رسیدن آن
 بدشهرت و صلاحیت او برای جماع کافرت چنانچه سابقاً از عالمگیریه صریحاً مذکور شد
 مسند الغلامه اذا بلغ مبلغ الرجال ولم یکن صبیحاً فحکم حکم الرجال

وان كان صبيحا فحكمه حكم النساء وهو عورة من قربة الى قدمه لا يحل النظر اليه
 عدة شهوة فاما الخلوته والنظر اليه لا عن شهوة لا باس به ولهذا لا يؤمر
 بالنقاب - كذا في الملقط عالمليويه

تنبيه

بايد دانست که آنچه فقها کرام و علماء عظام حکم عورت مردوزن بيان فرموده اند و برابر عورت
 اصناف مختلفه حدود علمه مقرر کرده اند مراد از ان اولی درجه پیره و اقل مايجوزنا اليه النظر
 بشرط عدم اللوانح است که زياده از ان ديد با وجود عدم اللوانح جائز نيست و معتقد اين نيست
 که کشف اين اعضا و نظر کردن بآنها فعلی مستحسن و مرغوب است و هر کس را چنين کردن يا
 بلکه جواز نظر بوجه و يدين اجنبیه و کشف آنها مع الدمن من المفاسد هم همچون کشف شکم
 و پشت مردان و نظر بآنهاست و چنانچه مردان را کشف پشت شکم و فقط از ناف تا زانو
 لنگتی بسته ديگر همه بدن خود پير و برهنه شدن شرعا و عرفا نازيبا و ناشائسته است خصوصا
 از اصحاب عزت و وقار بغایت قبيح و نازيباست همچنان زنان را کشف وجه و يدين و
 اکثفا بر ادنی مرتبه پيره کردن و بغير حاجت پيش روی مردان شدن مذموم و غير مستحسن است
 عزيمت در کمال پيره است و رخصت در جواز آن حسب الحاجة و دلائل بر عزيمت بودن

کمال پرده و محبوب و محدود بود آن آنجند تا کیدات و تشدیدات وارده اند که در آیات
 و احادیث و روایات سابقه مذکور شدند بکده آیت *وان یستغفین حیونکم*
 لیس صریح است بران و لایب دین زینت من الاماظم منها و مخفیست
 که امور شرع شریف بکده سائر احکام معامله عرفانم بر دو نوع است یکی عزیمت بایم
 رضت عزیمت آن است که مقصود اصله شارع آن حکم باشد و غرض و مطلوب تعمیل و تحصیل
 آن باشد و در اتیان آن بوجه کمال و تمام رضامندی حواله و حسن خدمت بنده مقصودیه شود
 و رضت آن است که برابر مصلحت حسب تقاضای حالات و اوقات در آن آسانی و
 تخفیف در عمل تجویز کرده شود و مثال آن شرعاً صوم فرست که جهمت دفع مشقت و آسانی
 مسافر را اجازت افطار و روزه نداشتن داده شده است مگر روزه داشتن او را بهتر
 و فاضل تر است و عرفاً چنانچه کسی برابر کار را بگیری یا ملازمی مقرر کند و در روز دو
 یا در چهار روز برای آرام گرفتن رضت او را از زانی دارد پس اگر آن اجمیر
 یا ملازم از روی صداقت و جوانمردی آن بجهت وقت را در کار حوائج صرف کند و حسن خدمت
 بجا آورد مستحق زیاده انعام و اکرام گردد و بابت زیادتی فضیلت و سرخرو او میشود -
 علی بن ابی القیس از دلائل سابقه بوجه اصن معلوم شده که پیره بوجه کامل داشتن حکم اصله

و مرغوب و مطلوب شارع است علیه الصلوة و السلام مَرَحَلَةً مُتَعَدَّةً وَ حَاجَةً لِحَقِّهِ السَّانِيَةَ
 مَحْضَةً مَلْحُوظَةً تَحْفِيفٌ فِي حُكْمِ كَرَاهَةِ وَ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهَا تَجْوِيزٌ لِكَشْفِ بَدَنِ وَ جِهَةِ نَمُودِهِ
 تَابِي نَوْعِ النَّاسِ وَ رَشَقَتِ وَ حَرَجٌ يَنْفَعُ وَ حُكْمٌ شَرَعِيٌّ عَامٌّ وَ عَالِمٌ كَلِيمٌ بِأَشْرَافِ وَ اِيْسَهُمْ مَلْحُوظٌ
 خَاطِرٌ دَارِنٌ وَ اَزِينٌ غَافِلٌ شَوْنُكَ كِهْ اِيْنِ رِخْمَتِ مَشْرُوعًا وَ مَعْتَدِ بَشْرًا مِنْ اَنْوَاعِ

و عدم احتمال فتنه است و الا فلا يجوز اصلاً كما مر مراراً

و ازینجا است که فقها کرام درین زمانه شایه را مطلقاً محل فتنه و فساد دانسته از کشف
 وجه و بدین و خروج از احسان منع کرده اند و هدایه شریف می نویسد و یکسره لهن
 حضور الجماعات یعنی الشوا ب منهن لما فیمن خوف الفتنه - و در فتح القدر می آید که
 بل عمم المتأخرون المنع للعجائز والشوا ب فی الصلوات کلها لفیة الفساد فی
 سائر الاوقات و در غنایه شرم هدایه می آید و الفتوی الیوم علی عکراهة حضورهن فی
 الصلوات کلها و در درختار است که و تمنع المرأة الثابتة دمن کشف الوجوه
 ر بین جبال) لا لانه عود بل (لخوف الفتنه) کسره و ان امن الشهوة لانه اغلط
 پس ازینجا ظاهر شد که بر قول فقها علت منع از کشف وجه و بدین درین زمانه خوف فتنه و فساد است
 و وجه منع از نظر بانها احتیاط است نه از جهت بود آنها فی غنهای عورت که فی حد ذاته ستر آنها

وجوب

واجب و نظر کردن بان اعضا ممنوع باشد و معلوم است که معلول و احد را علت نامتعدد
شده می توانند که وجود هر یکی از ان مستلزم وجود معلول میگردد مثلاً موت انسان که یک
سبب آن قتل، و غرق، و حرق، یا مرض و غیره بسیار اند هر سببی علتی که پیدا شد
معلول پیدا گردد یا وجود روشنی که از آفتاب یا چراغ یا آتش و غیره می تواند و هر یک برای وجود
آن کافی و تمام است علی هذا القیاس حکم حرمت نظر جائز بسبب بودن آن اعضا فی نفسها
از اعضا واجب استر می باشد که بهیچ حال ظاهر کردن آن روا نباشد گو که از ان فتنه و فساد پیدا
نشود حتی که اگر کسی تنها در خلوت باشد با و از دیگر مردمان کسی در آنجا نباشد تا هم ستر آنها واجب
گردد سببی - و جائز بسبب پیدا شدن خوف فتنه و فساد گو که فی نفسها مباح النظر الیه باشد
و از عورت نباشند و ماصورت این مسدود باشد بمشال دیگر واضح و ذهن نشین عوام گردانیم
مشداید طهارت که فی نفس خبی و حرام است و وجه حرمت اکل آن نجس بودن آن است
و خوردن قلیس یا کثیر آن اصله روا نیست آنرا مثل عورت اصدیه تصور کنند که بدو خط
امور خارجی نظر کردن بانها درست نیست و دیگر طهارت است که فی نفس حلال و مباح است مگر بسیار
خوردن آن که از ان خوف حدیث مرض پیدا گردد یا بطبع او نقصان و ضرر میرسد ناجائز و حرام میگردد
و این چون اعضا که فی نفسها عورت نیستند مگر از خوف فتنه و فساد کشف آنها جائز نیست بدانند

و امثال این مسئله که بسبب عوارض و اختلاف عمل و اسباب حکم او مختلف میگردد و لا تقدر
 و لا تخصی اند - و برای علم پوشیده نیستند با اموریه که در بعضی اوقات فرض عین و لازم العمل میگردد
 و در بعضی حالات ناجز و حرام و این را باطله و قهار واجب لغیره و حرام لغیره گویند - اما خوب
 باید اذنت که این واجب لغیره و حرام لغیره که حکم او مختلف حالات و اوقات مختلف گردد
 جائی است که بدلائل شرعی غیرت او ثابت شده باشد و چون از شارع حکم منصوص و امری محسوس شود
 گو که اصل آن مصالح و اسباب حکم مبنی باشد آن واجب لغیره و حرام لغیره با کسی را تغیر و تبدیل کرد
 نمیرد و ما کان لو من ولا مؤمنه اذا قضی العمد و سوا امر ان یکون لهم الخیره و به
 تبدیل از منزه و امکانه و اختلاف حالات و طبایع مختلف نگردد گو نمیشد هرگاه یک قاعده
 و قانون بمد نظر فاه عام و مصالح رعایا مقرر و مرتب از حکم آن علی العموم نافذ و جاری گردانند
 بعد از آن هیچ کسی یا جماعت را غرضی که بسبب اغراضی ذاتیه و مصالح خاصه خود را از
 انحراف و رز و ور و گردانی بکنند نه عذر او قابل قبول و نه جرم او لاتی عفو می شود
 بنا بر این اگر کدام وقتی در کدام شهری یا ملکی چنان عادت بگیرند که کشف عورات کنند
 و آنرا سبب و فساد بدانند و فرض کنیم بغرض محال که فی الواقع از آن فتنه و فساد پیدا
 نمیشود تا هم کشف عورت منصوصه واجب استر جائز و مباح نگردد فقط این قدر ممکن است که آن

پرده زانده که احتیاطاً و قیاساً لازم کرده شده بود و وجوب آن لغیرہ بود مرتفع گردد لارح
 العلة نہ آنچه ستر آن واجب بعینہ و منصوص علیہ شارع باشد با گواہی جهت حرمت آن منصوص است
 و وجه آن سکروزوال عقل است خوردن آن مطلقاً و اعمر شود اگر بسبب مقتدر یا عادت گرفتن بآن
 یا امتزاج غیر اسکار و از الہ عقل از ان پیدا نشود۔ یا بول و غائط که از جهت کراهیت
 طبعی لغیرہ نجس و مردارند اگر بالفرض کس بآن عادت گیرد و کراهیت طبعی از انما زائل شود
 حلال نگردد و همچنان بزنا که بنا بر غیرت طبع و حفظ نسل و بقا امن و اصلاح عدل و نظام
 معاشرت و حرمت لقرق غیر و دیگر مصالح و حکم ضروری شریعت گناہ کبیرہ و جرم عظیم
 حرام و ناجائز گردانیده است اگر چنانچه بآن خوگیر و الفت پذیر شوند و آنرا سبب و قیام
 ندانند و عیب عار شمارند بگز جاہر و حلال نگردد تک حد و د الله قلا تعد و هسا
ومن يتعد حد و د الله فاولئك هم الظالمون و اگر نظریات جائز دارند باید که
 این منکرات قطعیہ اہم جائز شمارند و در وقت عدم و جداعت ممنوع و حرام ندانند۔
 پس آنچه ولم یجد اکبر شاه در رسالہ پرده پر این نظر، نوشته کہ والرکشی شہر یا ملک میں ایسے
 حالت پیدا ہو کہ عورتوں کو پرده میں رکھنا مستلزم زنا ہو جاوے اور بے پرده پہنے والی عورتوں کی
 عصمت محفوظ ہو اور مذکورہ مصیبت سے بچنے کی کوئی تدبیر ممکن نہ ہو تو چونکہ زنا اصل اور بے پردگی

ایک فریغ ہے لہذا اس شہر یا ملک کے لئے فتور دیا جائیگا کہ عورتوں کو بے پردہ پہرنا چاہئے اور پردہ
 میں پہننا گناہ ہے اگر صبی بر قاعدہ من ابتلی ببلیتین فلیخیر اھولفاست و مقصود از ان
 حالت اضطراری است نہ اختیاری صحیح است والا فلا کما ذکرنا و این تمہید و تقریر از جهت
 آن کریم کہ مسجود کہ در حضر حاکم و ری قومی و جماعتی پیدا شدہ اند کہ عربان کامل اختیار کردہ اند
 و از سترنا پوش صاحب بر نہ شدہ مردان و زنان باہم مختلط میگردند و همچون بہائم و حیوانات لا عقل
 نشست و برخاست و خفت و خواب شب و روز بے ستر و بے حجاب باہم یکجا می کنند و دعوی می نمایند
 کہ باین شیوہ خیالات شہوانی افسردہ می شوند و یکی را بدگری میسل و رغبت و شہوت پیدا نمیشود
 و عیب است کہ پس حیوانان باہم چرا جفت می شوند برابرین اصل باید کہ آنها ہرگز توالد و تناسل مکررند
 این است نمونہ تہذیب و روشنی جدید کہ بان دلدادگان طرز معاشرت مغربی می نازند و مید کہ آون
 این فصل شنیع انسانیت سوز را ہم بنظر آتھان بہ بینند و آنرا مذموم و مہیوب شمارند چرا کہ
 علمبرداران تہذیب و سرمایہ داران دولت و حکومت است و سہ ہر عیب سلطان پسند ہنر است
 و آنرا عین تہذیب و شرافت دانند و کمال ترقی انگارند۔ مقصود آون در دنیا حصول ترقی است
 بہ صورت کہ با خواہ ترقی مستوی باشد خواہ ترقی معکوس۔ و عجیب نیست کہ پیروان آون اہل ہندستان
 ہم بشوق کمال ترقی و تعظیم پیشوایان خود عنقریب بحال عربا برسند و دامن نیم عربا چاک کردہ

از فرض جاوہر پوی و ستر عورت خود را بکلی آزاد نمایند۔ قیاس کن زنگستان من بہار مرا۔
 مولو خادم علیخان خوبتے۔ حیا اڑتے اڑتے پانچ لہنٹوں سے آگے۔ اور آستین بغل
 زلفون کے تختہ شروع ہو گئے۔ چہاتیان ہوا کہا لگین۔ ادھر نیچے کی آزادی میں باشت
 بہر کی کثیر رہ گئی ہے۔ جو عنقریب سے منزل پر نظر آئینگے۔ بقیہ بر صنف ضمیمہ

مسائل متفرقہ

این صفحہ ملحق بصفحہ باید نیست

مسئلہ بر نہ شد غسل کردن در مکان کا از مردان مکروہت و بعض آنرا در حمام صغیر یا در مدت
 قلیل جائز دشتہ اند مسئلہ ستر عورت در ہیہ حال و واجبیت اگر چه در خلوت شب و کرا از مردان
 حاضر نباشد در درختاری آرد و وجوبہ عام و لوفی الخلوۃ علی الصحیح الا لغرض صحیح
 ای کتوٹ و استنجاء و مردان را از زیر ناف تا زانو و زنان را از پچہ بچہ ہم دید او جائز نیست
 یعنی مع النظر و البطن در ہیہ احوال پوشیدہ داشتن ضرورت و واجبیت مراعات این ادب با حق
 سجاوت و تعمیل حکم و اطاعت در سہا و وقت خلوت و عدم حضور مردان نیز و وہی سجاوت
 و تعال اگر چه ظاہر و باطن را یکساںی بیند و از وی چیز پوشیدہ نیست مگر مکشوف را تاک
 ادب بفرمان و ریاکاری بیند و مستورا صاحب اخلص و ادب۔

بقیہ بر صنف * از ضمیمہ باید دید

پس علی وجہ ستر نہ از جهت نظر مردان است بلکہ برابر تعمیل حکم خداوندی چنانچہ در ستر احکام

علی العموم همین قاعده جاریست که پوشیده گناه کردن هم همچو ظاهر کردن آن مستوجب عذاب
 و عقابست ^{مسند} در آواز زنان اختلاف است و صحیح آن است که فقط آواز او و
 گفتگویی او در بین پرده عورت نیست و شنیدن آن جائز و مباح است و شکی نیست که سرود
 و لغات و خوش آواز را و کلامی که موجب استحالته قلوب باشد ناجز و حرام است حتی که صورت
 اذکار و او را در این صورت گفته اند و ازین جهت هر تقرأت مفرد صلوٰة و منع از جهر
 بتلبیه و منع از اذان فرموده اند بدلیل *انه علی الصلوة والسلام منعه امن*
التسبیح بالصوت لا اعلام الامام بسهوة الی النصفین اه رد المحتار
^{مسند} صبی یا صبیة هرگاه بمره سال بر واجب است که درختن و فرارش خوابگاه او را از برادر
 و خواهر و مادر و پدر علیحدگی کنند لقوله *علیه السلام و فرقا بینهم فی المضاجع و هم ابناء*
 در مختار ^{عشر} و همچنین واجب است تفریق صبیان از رجال *فصلاً اگر صبی باشد خصوصاً درین*
 زمانه که صفای فسق زیاده میدانند از کبار و همچنین جدا باید کرد از زنان اجنبیه بسبب خوف فتنه
 مبادا که تعلق بمیرد و قدش آن باو و پیدا شود فتنه و فساد بعد از زمانی اگر چه در آنوقت و در آن
 نوبت اثر از آن ظاهر نشود در ^{الطا} بعد از ذکر این مسأله می نویسد *وله در هذا الشرح هر*
فقد جسم مادة الفساد و من لم یحط فی الامور یقع فی الخدع و فی المثل لا تقسم الحجة

کلامی - رد المحتار و بقیه بر صنف ضمیمه باید دید

مسند

مسئد زن اصبیه اگر بر سر سلام بگوید جواب آن شبه را به آواز بلند نباید داد بلکه فقط در نفس
جواب بگوید چنانچه زن نشنود و اگر عجزه باشد جواب سلام او گفتن درست است و همچنین است حکم

حکم عطف و تشمیت آن در عالمگیری
حصه دوم

چونکه مسائل ستر و حجاب در همه اول از قرآن و احادیث مفصلاً ذکر کردیم و در جواب آنها
بهر کجایات فقهار مجتهدین و اقوال سلف صالحین و تعامل خیر القرون مدلاً بیان نمودیم بعد از آن
ما را ضرور نبود که بحیالات فاسده و آزار کاسه اهل زمانه متوجه فرستیم و آنرا ذره برابر وزن
و مقدار پرگاهی و وقت و اعتبار داده بودال و جواب ایشان التفات می نمودیم چرا که بر ما یا تعقید
و اطاعت حکم خدا و احادیث رسول واجب است نه متابعت اقوال باطله و خیالات نفسانیه مردان و زنان
این زمانی - این حجت بر ما نیست که فدانه بیگم چنین گفته و فلان مؤن چنان فرموده گو که با
هفت اقلیم یا فرمانفرما کرده بسیط - ایڈیٹران رسائل و اخبارات را با فقها متقدمین
و علمای راسخین چه نسبت و آراء و مضامین خاندانها را در مقابل احکام دین چه وقت
تا هم تبرعاً پس خاطر و ضیافت طبع آنها نموده بدفع خیالات فاسده ایشان سرپر داریم و در اصلاح
مزاج خلل پذیر آنها کوشش فرمائیم و اظهار غلط فہم و کجروی ایشان عقلاً و قیاساً نمی کنیم بقی
ہدایت من جانب است و قبول کردن یا نکردن با اختیار ایشان فمن شاء فلیؤمن و ممن شاء
فلیکفر اگر بدلائل و براہین و معجزات سلطو و آیات بینہ ہدایت حاصل شدی ابو جہل و ابولہب

در جهان نبودند و نه ذریات آنها در دنیا باقی ماندند -

شبهه اول

میگویند که در زمانه شریفه زنان بمسجد می آمدند و نماز بجمعه و جماعت میخواندند و همواره غازیان بمیدان
 جنگ می رفتند و در صف مردان ایستاده مردانه وار مقابل دشمنان میکردند یا کم از کم در جماعت
 مجاهدین شامل شده خدمت و بیمار دار مجروحین میکردند و در چنین حالاته ستر و حجاب صورت
 و چهره آنها نداشتند پس معلوم شد که در آن زمانه دستور این چنین حجاب رواجی نبود بلکه از احترام متافریض است
 گوئیم جواب شقی اول یعنی حکم خروج زنان بجمعه و جماعت قبل ازین مذکور شده است تکرار ندارد -
 و اما جواب شقی ثانی آنکه اول شما ثابت کنید که بعد از نزول آیه حجاب خصوصاً حکم و قرن فی بیوتکم
 که در سال حجه الوداع که سده نهم از هجرت و آخرین سفر آنحضرت است نازل و بروایت ابوهریره
 سابقاً بیان آن گذشته زنان در جنگها شامل شده اند و اگر شامل شده اند عجز بودند یا جوانان
 و اگر جوانان بودند در پرده و نقاب با وجود ستر و حجابات متعلقه مجاهدین چون تمییه طعام و
 شراب و غیره میکردند یا در مقابل دشمن صف آرا و نبرد آزما می شدند و اگر بالفرض قبول کنیم که
 شمشیر بکف گرفته بستر و بی حجاب شده در مقابل مردان می ایستادند سوال این است که آیا آنوقت
 شدت باس و غلبه خوف و هراس می بود یا حالت امن و سکون و عدم اضطراب چرا که در چنین حالت
 مسلمانان را از اخراج مصحف و زنان به ارض عدو از خوف فضیلت و بیگمتهی مطلقاً منع است

و اگر حالت ضرور و اضطرار بود حالا هم ما میگوئیم که بیشک زنان را مقابلہ دشمنان باید کرد
 مسند شرعیہ ظاہر است و در کتب فقہیہ مذکور کہ در وقت هجوم و استیلاء دشمنان و بغیر عام
 از خلیفہ المسلمین زنان منکوحہ را بغیر اجازت شوهران و بندگان را بغیر خصت مالکان و اولاد
 بغیر اذن والدین خروج نہ فقط جائز و مباح بلکہ فرض عین است اگر در خانہ کسی در دامن در آیند
 یا خانہ آتش گیرد یا خوف غرق و ہدم پیدا گردد یا مثل آن دیگر واقعات اتفاقیہ صورت پذیر شوند
 زنان را از خانہ بیرون رفتن و دفع دشمن کردن و جان خود خلاص کردن نہ فقط جائز و مباح میگرد
 بلکہ فرض و واجب می شود حکم ضرورات در مجملہ احکام شرعیہ مستثنی است اگر کسی گوید
 کہ در وقت محصرہ خمر و خنزیر حلال است قول او صحیح است مگر ممکن نیست کہ کسی علت آنرا علی الاطلاق مراد
 بگیرد و در اینجا بحث و سخن ما در وقایع اضطراری نیست بلکہ حالات معمولی و اختیاری کہ زنان تندرست
 و توانا خولہ فحولہ برای ہوا خوردن و گلگشت غیر ضرور از خانہ می بر آیند و خود را آراستہ و پیراستہ تفرج
 باغ و بازار می نمایند اگر اینچنین سیر و سیاحت برای تعویج خاطر شما در زمانہ صحابہ ثابت کنند تا بیشک
 ما ہم از قول خود رجوع کردہ تسلیم خواهیم نمود و زنان را اجازت خواهیم داد کہ از قید و بند
 آزاد شدہ بلا تکلف بسیر باغ و بوستان بروند و ستر و حجاب از میان بردارند و الا فلا
 و آنچه سابقاً گوئیم کہ زنان قبل از نزول حجاب عادت معمولی آن زمانہ شامل حکمت میشدند

و همراه مردان می برآهند نه بعد از نزول حکم تشریح و احتیاج و غیره دعوات ربی دلیل نیستند

بر اثبات آنها احادیث صحیحی موجود اند حدیث اول از ابی سعید خدری مرویست که در غزوه

بنی مصطلق ما همراه رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم برابر غزایبیر و آمدیم و گرفتیم بسیاری عرب را

پس خواستیم که در زمان را و سخت شد بر ما غزوه یعنی بی زنی و جدائی از زنان آن آخر کید

متفق علیه از تشکات باب المباشرة - دلالت صریح دارد بر آنکه زنان همراه مردان علی العموم

در جنگها غریب بودند و ازینهم زبانه تفریح در حدیث ابن مسعود است که فرموده کنا تغزوهم رسول

الله صلی الله تعالی علیه وسلم لیس معنا نساء نافعنا الا نختصی فها ناعن ذالک

الحدیث باب اعلان الکام تشکات - و اگر حال خالی همراه کسی و جامی بود مشرت جنگها خود

نمیکردند بلکه خدمت و بیمار دار غازیابی کردند و جلیاب پوشیده داشتند و ثبوت خدمت

کردن مجرد صین و بیاران در غزاه و دوران احوال خود را بچادر و جلیاب پوشیده داشتن

از حدیث حقه صریحاً معلوم شده و در فصل احادیث مذکور گردیدیم و هم در حدیث شریف

از ابی عاصم رضی الله تعالی عنهما مرویست که گفت اذن خواستم از رسول خدا صلی الله تعالی علیه وسلم

برای جهاد و گفتم اگر بفرمایید جهاد برویم آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم فرمودند جهاد کن

النج ارجاؤن زمان جهاد شما چیست یعنی بیست زمان را که بجهاد بیرون آید و حاجت نیست که

بجهاد برآیند - مسکاة باب الحج ازین حدیث شریف نیز مستفاد شد که خروج زنان
بجهاد در ابتدای اسلام بود بعد از آن موقوف شد -

شبهه دوم

و کنگه خود را از یاده تر معقول میدانند و دعوا بر محبت دین و تسلیم مسلمانان دارند چنین
آشاد میفرمایند که تعلیم علوم مردان و زنان را بنحو طلب العلم و لفیته علی کل مسلم و سلم
لازم است و پرده مروج مانع از تحصیل آن و هر چه مانع از تحصیل واجب گردد ممنوع باشد -
گوئیم چشم ما روشن دل ما شود - راست گفتید و حالا بر سر سخن آمدید و این عین مدعا
ماست ما هم میگوئیم تحصیل علم مرزنان و مردان را لازم است و این جمله آفت و مصیبت
از جهل و نادانی و بخیبری از علوم دین پیدا شده است اگر از علوم دین و حکم خدا و رسول
صلی الله علیه و سلم با خبر بودندی سرشته کار باین تباہی و گمراهی نرسیدی -
از باد صبا این همه آورده است - اولاً شما خود خوانده قابل شوید و از احکام شرعی خبردار
شوید بعد از آن نوبت زنان خواهد آمد - این دعوا ایشان که تعلیم علوم زنان را لازم است
و فرمان واجب الاذعان طلب العلم و لفیته - بجا خود صحیح است مگر ایشان از آن معنای
غلط میگیرند و بمصداق کلمه حق اماراد و ابها باطلا و برای فریب و تنزیر ساده لوحان
حدیث زور و ربه با زرمی کنند تا عوام بدانند که ایشان بقول خدا و رسول صلی الله علیه و سلم

اینها دارند و بران عمل میکنند و مقصود ایشان متابعت حکم شریعت است - که میگوید و کدام جهولی

روا خواهد داد که از تعلیم علم شرائع و احکام زنان را ممنوع و محروم داشته شود چرا که تحصیل احکام

شرعی چنانچه بر مردان لازم است بپسندان بر زنان واجب العلم و العمل **مولانا ابی الحسن علی بن ابی**

خوگفته است کون کما ہے کہ تعلیم زنان خوب نہیں - ایک ہے بات فقہا کہنا ہے با حکمت کو بہ

دو اسی شوہر و اطفال کینما طر تعلیم بہ قوم کیواسطے تعلیم نہ دو عورت کو - مگر سوال این است کہ

مراد از علم مذکور و مقصود رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم از امر طلب آن علم دین و احکام شرع است

یا مقصود از آن خواندن انگریزی و پس کردن امتحان مائرایل - ایل بی - و آیا زنان این زمانه برای

تحصیل علم و الفنون و روزہ و مسائل حیف و نفاس بہ یورپ می روند یا برای آموختن علوم

شیطانی و از دین و اسلام و محبت قوم و مذہبی خود روگردانی - و ما فیصد آن بر

انصاف و ایما منصف مزارجا اولاً میگذاریم یقیناً هر که از اهل ایما و انصاف خواهد بود فوراً خود

خواهد فرمود و ضمیر او گواہی خود داد که مراد از آن علوم دین اند و پرده اسلام از تحصیل آن مانع

و حاجب نیست و خواندن علوم انگریزی برابر دیانت و خدا پرستی نیست - و ثانیاً تحقیق علماء اسلام

خصوصاً در حدیث و محدثین در کتابت به بینند که در شرح آن چه نوشته اند در اینجا فقط از

شرح مشکاة شیخ عبدالحق فارسی که کتاب مشهور و معروف است یک عبارت نقل کرده میشود -

و مراد بعلم در اینجا علم است که ضرور وقت مسلمانان است مثلاً چون در اسلام درآمد واجب است بروی

معرفت صانع و صفات وی و علم به نبوت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم و جزآن از آنچه
 صحیح نیست ایجابی آن و چون وقت نماز در آمد واجب شد آموختن علم با احکام صلوة و چون
 رمضان آمد واجب گردید تعلم احکام صوم و هرگاه مالک نصاب گردید واجب شد تعلم احکام زکوة و اگر
 پیش از آن مرد و تعلم نکرد عاصی نباشد و چون زن خواست علم حدیث و لغت و جزآن از آنچه
 مستغرق به احکام زن و شوهر است واجب گردید و علی هذا القیاس مسلمانان را باید که متوجه شرع
 معلوم کرده موافق آن عمل نمایند - بقیه بر صفت ۳ ضمیمه بعد از آن میگوئیم که زنان
 بخارج خود آیا مردان را هم بهیئت کذا فی تحصیل علوم انگریزی کردن یعنی از اصول دین خود
 علوم شرعیة غافل بودن و جاهل ماندن و کتابها را که خلاف اصول اسلام باشند بلکه ضمایم و حرکیات
 در آنها توهمین قواعد اسلام و محکمات معتدایان دین باشد خواندن و بسبب غسل در معنویات
 در عقائد فساد پیدا شدن و در ادار ارکان اسلام چون نماز و روزه فتور پیدا شدن و
 در دل عزت و وقعت غیر مسلمانان جا گرفتن و اختلاط و موافقت با دشمنان خدا و رسول صلی الله
 تعالی علیه و سلم کردن که منبر بدشمنی خدا و رسول است صلی الله تعالی علیه و سلم و دوستی و الفت با اعداء
 دین دشمن و پیش از آن کفار زانوارش گردی ته کردن و بطریق ناجائز توقیر و تعظیم ایشان
 کردن و نشست و برخاست و صحبت و تشبیه با کفار و فساق نمودن و فساد فی انصاری شدن
 که این جمله مفاسد مذکوره غالب الوقوع بلکه لازمی تعلیم رسول است جائز و رواست یا نه؟

بر اهل علم و جمله مسلمانان حرمت و عدم جواز آن ظاهر و هویدا است زیاده تحقیق این مسأله را موقوف
بر کتب شرعیّه است در اینجا فقط تمیناً و تبرکاً از مکتوبات شریف قول حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
قدس سره نقل کرده می شود قال رحمة الله عليه علومیکه باخرت یکنایند همه از دنیا اند اگر تحصیل منطبق
و حساب و امثال آن از علوم الاطائل بکار می آمد فلا سفه از اهل نجات می بودند قال علیه الصلوٰة و السلام
علامة اعراضه تعان عن العبد استغفاله بما لا یعینه ثم قال بجمد بعد از تعدت بسیار وجه
جواز بر اهل استعمال این علوم پیدا میشود اما اگر مقصود از خواندن اینها غیر از معرفت احکام شرعیّه
و تقویّه اوله کلمه امر دیگر نباشد والا لا یجوز اصلاً ۱۲ در دفتر اول مکتوب ۳
خیال باید کرد که با وجود عدم وجدان این جمله مفاسد و مضار که در تعلیم آکولها موجود اند حضرت
امام ربانی این علوم مذکوره را برابر مردان که بزبان عربی در صد سال اسلامیه پیش از آنکه مسلمانان
خوانده میشدند ناجز و حرام میفرمایند تا باین علوم انگریزی چه رسد و از تقدم زنان شایسته و زوجان
در صد سال انگریزی و خروج از خانه باین پرده چه گفته شود فلا حول ولا قوه الا بالله
اگر قطع نظر از دیگر وجوه و مفاسد مذکوره کرده شود اینقدر خود ضروری است که تحصیل انگریزی
بر حصول ملازمت و وصول بمنابر علییه و عمده کار جلیله کرده میشود که حرمت آن شرعاً ثابت
و هویدا است و درین زمانه تلخ تجربه آن و نقصان آن بر اهل قوم و ملک بسیار است که پیش ازین
آنرا مفید دانسته در تحصیل آن جد و جهد بیغ میکردند و قوم را بر آن آگاه می ساختند

نیز بکار

نیز ظاہر و آشکارا شدہ است غایۃ الامر آنکہ فقط برابر امور دینیہ و دینیہ و کار و بار تجارت و
 دیگر طاباً ضروریہ خود بقدر ما یتحتاج بشرط امن و سلامتی از مفسد مذکورہ اگر کہے بیا موزد و بخواند
 جائز و مباح خواهد بود والا فلا رقیعہ بر صف ضمیمہ و چون سخن در تعلیم
 زنان افتاد بہتر آنست کہ مسند تعلیم کتابت مرزبان را ہم ظاہر نموده شود و سرد بر تحریر خواندن
 مولانا احمد رضا خان صاحب بیور اکتفا نموده میشود - مسند از ما رہرہ مظهر ضلعہ ایٹمہ سرکار
 مدرسہ حضرت سید مہدی حسن میا صاحب ۴ ربیع الاول ۱۳۱۸ھ عالیجناب مولانا صاحب زید نجف کم
 اپنا شرعی خیال عورات کے لکھنے کی نسبت ظاہر فرمائے۔ یہاں عرض ہے کہ یہ امر عرض بحث میں ہے۔
 الجواب عورتوں کو لکھنا ~~کھانا~~ سکھانا شرعاً ممنوع و سنت نفاہی و فتح باب ہزاران فتنہ
 اورستان شرک کے ہاتھ میں تو لار دنیا ہے جسکے مفسد شدیدہ پر تجارت عدیدہ شاہد عدل
 ہیں متعدد حدیثیں اس کے مخالفت میں وارد ہیں جنہیں بعض کی سند عند التتحقیق خود قوی ہے
 اور اصل متن حدیث کے معروف و محفوظ ہونے کا اہم بیہوتی نے افادہ فرمایا پھر تعدد طرق دوسری
 قوت ہے اور عمل امت و قبول علمائیسری قوت اور محل احتیاط و سد فتنہ چوتھی قوت
 تو حدیث لا اقل حسن ہے اور مخالفت میں اسکا نص صریح ہونا خود روشن ہے بخلاف
 حدیث شغابنت عبد رضی اللہ تعالیٰ عنہا کہ فرمایا کیا حصہ کو غلہ کا منتر نہ سکھائیں گی جیسے اس

لکھنا سکھایا اور اجازت میں اصداً کوئی حدیث صریح نہیں۔ - احادیث صحافت یہ ہیں
 حدیث اول ابن جان بطریق یحییٰ بن زکریا بن یزید وفاق اور سہبئی شعب اللہ بیان میں بطریق
 مسیق حضرت ام المؤمنین عائشہ صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا سے روای ہیں قال حدثنا محمد بن ابراہیم
 ابو عبد اللہ الشامی حدثنا شعب بن اسحاق الدمشقی عن هشام بن عروکہ عن
 ابيہ عن عائشہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا قالت قال رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
 لا تسکنون العزف ولا تعلمون الکتابہ وعلیون العزف وسورہ النور یعنی
 رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم نے فرمایا عورتوں کو بالا خانوں پر نہ رکھو اور انہیں لکھنا نہ سکھائو
 اور کاتنا اور سورہ نور تعلیم کرو۔ - بعد از تحقیق سند این حدیث صحیح ہے از عبد بن محمود
 و حدیث سوم از ابن عباس ذکر کرده و در تحقیق سند و روایا این حدیث و تائید و توثیق آن بوجہ
 عدیدہ جمہد بلوغ فرمودہ و در تفصیل و تبیین آن بسط تمام نموده کما هو واجبہ رحمۃ اللہ
 تعالیٰ فلینظر فی فتاویٰ و در آخر آن فرمودہ کہ اگر در تعلیم کتابت زنان کہ کار عظیم النفع است
 حرج نبودی جمہور است سلف برترک آن اتفاق فرمودی بالجملہ سبیل است در ترک آن است بہمن
 طرف اجلہ علماء کرام چون امام حافظ الحدیث ابو یوسف و امام علامہ و امام ابن الاثیر جزری
 و علامہ طیبی و امام جلال الدین سیوطی و علامہ طاہر فتنی و شیخ محقق عبد الحق محدث دہلوی وغیر ہم جمہور اللہ

تکا میل فرمودہ انداھ نوادر خام علی خان ہماری ترقی عورت کے بطن سے
 وابستہ ہے ایک عورت کا بیسٹر ہو جانا قابل فخر نہیں جس عورت کے چار بیٹے بیسٹر اور
 چار بیٹیوں کی اولاد سے قصبہ آباد ہو وہ قابل فخر ہے

شبہہ سوم آنکہ

خانہ نشینی مضر صحت ہے و ہوا خوری بہت تندرستی و موجب توانائی زنانیکہ در چار دیواری خانہ عمری گذرند
 سست و بیکار می شوند و بقول ڈاکٹر ان بس و دق بیمار می شوند پس ضرورت ہے کہ بیرون بروند و
 ہوا خور نمایند۔ اقول این شبہہ ایشان شتمل بر دوشق یا دود عوی است یکی آنکہ ہوا خوری از
 لوازم صحت و توانائی است و خانہ نشینی مورت کاہل و سستی و با امراض جسمانی دویم قول
 ڈاکٹر ان کہ زنان خانہ نشین اکثر بس و دق و دیگر امراض خبیثہ مبتلا می شوند و رہگرای عالم
 بقامی شوند۔ اما شق اول از قبیل مخالطات منطقیہ است کہ قضایا غیر سادقہ برابر غنبت
 طبایع یا تنغز از انما بہ الفاظ رائتہ و صفات فرعونہ مفروضہ خود موزون و آراستہ سازند چنانکہ
 گویند العسل مرکا حارکا کریمہ الرائحتہ یا الخمر رائق حلوا منقطع الارواح
 یا با صطلوح عام اینچنین کلام از ہر در شکر پیچیدہ گفتمہ شود یعنی ہوا نیکہ برابر صحت و تندرستی
 از لوازمات ضروری و مدار حیات انسان بران است آیا ہمین ہوا خور مروج و معروف

که عبارت از سیر باغ و بوته‌های و تماشاگر کوچ و بازار همراه دوستان است یا بهوارض و لطیف
 و کپزیه و روان که در هر جا و در هر مکان در صحن خانه‌ها و غیره انسان را بیشتر می‌تواند و برای
 تنفس و بقای حیات هر انسان را ضروری است و بیشتر و شبیه همین بهوارض وری با وجود پرده
 و روجه و خانه نشینی حاصل و میسر می‌شود و از فیاض قدرت بالذمه الهی است که هر آنچه که هر انسان
 یا دیگر حیوان را بآن هر وقت و هر لحظه حاجت می‌افتد آنچه بلا وقت و مشقت و خرج
 و تکلیف با او می‌آید و تیار می‌رسد چون بار د آب و ریشمانی و غیره باشد اگر انسان بر رزق
 قدرتی خود قناعت کند و در تلاش تکلفات فضولی اطعمه و اغذیه سرگردان نشود آنهم همچنان
 با او خواهد رسید كما ورد فی الحدیث لو انکم تتوکلون علی الله حق توکله لهرزقکم كما یرزق
 الطیر لقد و خصاصاً و تروح بطاناً خیر این قصه بجای دیگر کشید مطلب آنکه آنچه انسان را بهوارض
 بر اثر تنفس ضروری است پرده و حجاب از حصول آن مانع و حاجب نیست خصوصاً اگر حسب الطو
 آداب خانه داری انتظام و صفائی مکان و منزل بوجه خوب عمل آورده شود و از کثافت‌ها
 خارج و داخلی آنرا صاف و پاکیزه داشته شود که علاوه از اصول و قواعد طبیعی شرعاً هم برای
 نظافت و صفائی مکان تاکید تمام وارد شده است چنانچه در حدیث شریف آمده

(بقیه بر صفحه از صمیمه باید دید)